

الفرح إلى

أهـ صـ

قد طبع في

الكتاب في

الكتاب

الكتاب

Handwritten text in the top left corner, possibly a date or reference number.

Handwritten line of text.

Handwritten text, possibly a title or heading.

Handwritten text.

Handwritten text.

Handwritten text.

Handwritten text.

Handwritten text.

Handwritten text.

Handwritten text.

Handwritten text enclosed in a rectangular box, likely a formal declaration or signature block.

از طرف فاطمه رضی الله عنها متصل بجناب رسالت آبست علیه الصلوة والسلام و این سبب
 از خصائص نبوت است که دیگری در آن شریک نیست و نمی تواند شد صاحب تنقیص گفته و
 من خصائصه صلی الله علیه و آله وسلم ان اولاد بناته یلبسون الی جد هم من جهة الامرف
 علیه و آله وسلم و اولاد بنات غیره که یلبسون الی جد هم من جهة الامرف
 الکفایه و غیرها قال صاحب الکشف تحت آیه المباهله لا دلیل اقوی من هذا
 علی فضل اصحاب الکساء و هم علی وفاطمة و الحسنان انتهى گویم که بیهوده نذخ آبناء
 و آبناء کفر و بیائنا و بیائنا کفر و انفسنا و انفسکم کفر یعنی نص مجلی است بر آنکه فاطمه
 و حسین ابنا می رسول خدا اند صلی الله علیه و آله وسلم و احمدیث صحیح بین اوست آنحضرت
 صلی الله علیه و آله وسلم فرموده ان ابی هذا سید احمدیث مراد بن و یغیا حسن بن فاطمه است
 و مؤید اوست الحسین منی و انما من حسین و لقب سیادت نیز از همین جا گرفته اند و در چند
 حدیث دیگر نیز صحت باین لقب عالی آمد مثل آنکه طبرانی در کبیرا حسن بن علی روایت کرده که
 ان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قال لا نس یا انس ادع الی سید العرب
 فقالت عائشة الست سید العرب قال اناسید ولد احم و علی سید العرب
 فلما جاء اى علی قال یا معشر لا تضاروا الا اذ لکم علی من ان تمسکم به لیفضل
 بعد الا بذا هذا علی فاحجوه بحی واکرموه بکرامتی فان جبرئیل یا صر فی بالذی
 قلت لکم عن الله عزوجل رجون امرآلی بوسطه جبرئیل امین بحجت علی کرم الله وجهه وارشده
 باشد که این علم و فتن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است تا با فاطمه حسن و حسین که بشماره جبرئیل
 رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چه رسد قیاس کن در کستان بن بهرام و شعیب و عیسی
 ابی طالب آورد که قال علی قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مرحمت
 بسید الحسین و ان کلامه للفقین الحدیث و قال لفاطمة انما سیده امتی که آسان
 صریح می نماید و فاطمه سیده نساء اهل الجنة و فرموده سن و الحسین سیدان شبان

اهل الجنة غرض که سیادت این چهار را بر انبص رسول مختار صلی الله علیه وآله وسلم ثابت است
 چنانکه خلافت هر چهار را با اشاره نص اعمادیش یا اجماع اهل علم بترتیب واقع متحقق شده و
 این لقب بخشیده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در اولاد ایشان جاری گشته و هنوز در عرف
 عامه و خاصه باقی است و لذا حکم حکایات استدلال بایمه هدی در اثبات فرزندی خود بهای
 رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از کتاب و سنت و غیره آئینده بموضع خود مذکور خواهد شد و چون
 این نسبت علی و سیادت جلی نص نبوی ثابت شد نفع این انتساب و القاب بهم ثابت گردید
 زیرا که الشئ اذا ثبت ثبت بلوازمه و لهذا حسن بن علی علیه السلام فرموده نحن اهل البيت
 لا یقاس بنا احد من جوهر جام جم او طینت کان در گستره بتو تفرق زگی کوزه گران سیدان
 علاوه این معنی و را حدیث سفیضه نفع این انتساب و حب اهل بیت بصرح و اگر گشته
 عن الحسن قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم معرفة آل محمد براءة
 من الناس و حب آل محمد جواز علی الصراط و المولایة لآل محمد امان من العذاب
 اخروجه یحیی العامری الشافعی البغی فی بهجة الخافل و عن ابن عباس فی قوله تعالی
 و لسوف یعطیک ربک فترضی قال رضاً یحیی ان لا یدخل احد من اهل بیت ما لنا
 رواه السدی و اسخرج الطبرانی بسند رجاله ثقات انه صلی الله علیه وآله وسلم
 قال لفاطمة ان الله غیر معذباک و لا احد من ولدک و فی حواله لعقیدین للسید
 نور الدین علی السهمودی المدنی عن عمران بن حصین قال قال رسول الله صلی الله
 علیه وآله وسلم سألت رب ان لا یدخل الناس احد من اهل بیتی فاعطانی ذلک و
 فیه عن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یا فاطمة تدیرین لعمیت
 فاطمة ثم قال ان الله فطمها و ذریتها عن الناس و این اخبار روایات را در مورد خاص و عام
 و بظاهر مخصوص بمحضرین اهل بیت از فاطمه و جنین اند اما بقاعده الاحتیاط رجوع اللفظ لا
 بخصوص الاسباب شامل جمیع اولاد اهل بیت اند و بموجب استلفاظ احد و ذریه که درین احادیث

تا باغ پادشاهان را که بگردشان غیر کسی چه رسد و نه در ذکر محمد و اسمی آنجا کلام زیان دینی و دنیا
و فسدت آخرت مقصودست بلکه اقارب را برای صلاح و وسیله جمیل و اجانب را براس
سیرت اصل و فرع در بریده صحیح برستی آید و تمیها و ارا را در انوار آن در مقام ضرورت شیوه
عظام و در جمیع جهات و این مقاله موسوم است بالفروع النامی من الاصل السامی بالله الشیخ

بیرسلین خاتم النبیین اصل الجودین الشاه و اول الشاه و اول الاولاد و اول الدلائل

مبدء النور الانی و منتهی العروج الکمالی غایة الغایات و انتهایة النهایات المتعین
بنشأة المثل الاعلی الالهی هبیل العالم الغیر المتناهی تراج الارواح و تفرس
الاشباح فالتی اصباح الغیب و دافع ظلمات الرب تحت التسعة و التسعین رحمة
للعالمین المرسل الی كافة المخلوق اجمعین سید ما فی الوجود صاحب لواء الحمد
و المقام المحمود ابو الاکابر و ام الامکان المبرقع بالعسا ابن القاسم احمد المجتبی
محمد المصطفی بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب
بن مرزة بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر وهو قریش بن کنانة بن
خنیسة بن مدركة بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن اذ بن ادد
بن مقرب بن ناحی بن یرج بن یمر بن یثجب بن ثبات بن قیلداس بن اسمعیل بن
ابراهیم بن اسره بن ناحی بن شاعر بن راحی بن فالح بن عید بن شالح بن یثجب
بن سامر بن نوح بن لامک بن منوش بن خنوخ وهو ادریس بن یدر بن مهلیل
بن قین بن یالث بن شیث بن ادم علیه السلام و النسب الی عدنان متفق علی
صحته و ما بعد لا یختلف فیه الا انهم اتفقوا علی ان النسب یرجع الی اسمعیل بن
ابراهیم خلیل الله تعالی كما حققتنا ذاک فی لفظه العجلان حافظ ابو الخطاب عمر بن
بن دحیة کلبی گفته علماء اجماع کرده اند و اهل ایشان حجت است بر آنکه این مختصر صلی بر علیه آله و سلم

انتساب می فرمود از عدنان و تجاوز می کرد از آن آهسته و عین ابن عباس قال کان رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم اذا انتسب لم یجاءز فی انتسابه معد بن عدنان و یقول
کذا بب النسا بن مرثد و ثلاثا الاخرجه الدلیلی فی مسند الفرج و س مکر سیله گفته که ارجح
درین حدیث است که قول ابن مسعود است و عمر بن خطاب گفته انما یسلب الی عدنان و
ما فی ذلک لا یدسی ما هو و کلام حافظ نعیمی و ابن حجر عسقلانی و قسطلانی و غیر هم
صحیح است در آنکه از عدنان تا اسمعیل و از اسمعیل تا آدم خلایف است پس قول قائل بشویشگان
تا آدم خطاب است و فقط سیرت عسقلانی این است اختلاف فی مابین عدنان و اسمعیل اختلاف
کثیر و من اسمعیل الی آدم متفق حل اکثره و فیہ خلف یسیر فی عدد الابیاء و فیہ
خلف ایضاً فی ضبط بعض الاسماء انتهى در توفانی در شرح سواهب لدیه بعد نقل بن عباس
گفته و من خطه نقلت و قدالزم فیها الاقتصار علی الاصح فلا یصح زعمان الخلاف
ضعیف جداً لم یعتد به من لفاهه یجوز تجوی یعقلی و ابن عباس فرموده میان عدنان
اسمعیل سی پر راند که شناخته نمی شوند گویم از سه نفر هم زیاده و کم گفته اند و عمر و بن الزبیر بن العوام
گفته نیافتم کسی را که بشناسد بعد معد بن عدنان در توفانی گوید و هذا لا ینافی وجدان غیبه من
یعرف ذلک و مردی مالک بن انس را از رسانیدن نسب خود تا آدم سوال کرد پس کرده داشت
آنرا گفته شد اگر تا اسمعیل برساند این را هم کرده گرفت و بر سبیل انکار فرمود من احببه بل لک و یحبین
و در فی نسب دیگر انبیا و علیم السلام تا آدم از وی کراهت مرویست قسطلانی گفته آنچه بامی رسد عرض
کردن از ارفوق عدنان است بنا بر تحلیط و تفسیر الفاظ و صورت اسما با قلت فائده است ابو جعفر بن
حبیب بعد تاریخ خود از ابن عباس آورده که عدنان و معد و رمیه بن خزمیه و اسد بر ملت بر اسمعیل
علیه السلام بودند پس ذکر ایشان جوئی نماید کرد و مروی الزبیر بن بکاء در صفوح
لا تسبق امضر ولا سابعه فافهم کانا مسلمین و ابن حریث انشایست نزدیک
ابن حبیب از مرسل سمیع بن حبیب از یزید گفته عدنان اول کسی است که بعد الباس پوشانید یاد کرد

پوشانیده شد بلا ذری گوید اول کسی که ران طلع پوشانید عدنان است و اندک عالم و با جملة اعدا
 صلی الله علیه و آله و سلم آن شب است و هب بن منات بن زهره بن کلاب بن مره بوده تولد شریف
 و در که عالم الفیل روز دوشنبه دوم شهریور سال اول یا هشتم یا دوازدهم بوده هفتصد و پنجاه سال از سلطنت
 کسری نو شیروان و پانصد و هشتاد و هشتم سال از نبی عیسی علیه السلام بر آسمان و نصد و شصت
 سال از سلطنت اسکندر رومی و شش هزار و چهل و دوم سال از یسوع آدم علیه السلام که آمدین
 خالک فی سحیح الکرامه آنحضرت را بعد از تولد تا هفت روز آنمه نشود و بعد از آن ثوبه صقیفه ابی لهب
 بشرف ارض شرف گشت و پس فرمود که شیر او رسل خدا صلی الله علیه و آله و سلم خورد که سحر نام
 داشت بعد از آن علیه بنت ابی ذریب سعدیه آنحضرت را بسکن خود برد و تکفل از رضاع شد
 و چون مدت شیر کرد و سال باشد تمام شد علیه او را پیش آمد آورد و بواسطه آنکه خیر و برکت
 بسیار را آنحضرت مشاهده کرده بود از آنمه درخواست کرد که چند گاه دیگر این طفل نزد ما باشد
 و آنمه ملتس او را قبول داشت علیه باز او را بسکن خود برد چون عمر آنحضرت بدو سال و چهار ماه و نعل هفت
 و نعل دو ماه رسید عبد الله پدر آنحضرت در ابراهام نام وضعی میان که و مدینه وفات یافت و آن
 سه سالگی یا چهار سالگی حیریل و یسکایل صدر رسد که رشت نمودند و قلب او را برادر و دو چاک
 کردند و نقطه سیاه خون آلود که حظ و بهره شیطان بود بر او زدند و چکمت و ایمان پر خسته
 بجای خودش نهادند و هیچ دردی دالمی آنحضرت نرسید و تا مین گفتن آنحضرت مهر نبوت
 گزاشته مائل بشانه چپ مقدار سیمب خرد که رنگ آن رنگ بدن و بر و سه خاله های چند
 بود و نهم مایل رباعی پیغام خدا نخست آدم آورد و انجام بشارت ابن مریم آورد و چهار
 رسل نامه بی خاتم بود و احمد بر نامه و خاتم آورد و با و سه بار دیگر شوق صدر واقع شد سیکه
 در ده سالگی دوم بهنگام نبوت در فارحرا سوم شب معراج و پنج سالگی یا خازر ال ششم علیه
 آنحضرت را بکه آورد و به آنمه مادر وی سپرد و آنحضرت شش ساله بود که آنمه فوت کرد ^{عجله}
 در کنار خویش پرورش می داد چون بهشت سال و دو ماه و ده روز رسید عبد الله ^{الطلب} در گذشت

و عجم و ابرو طالب که برادر عجمانی عبدالمعز بود و مکلف تربیت گشت و چون در دوازده سال و دو ماه
 و ده روز رسید همراه ابرو طالب روانه شام شد چون به مقام بصری رسید بنحیر از اسب بهامان
 نبوت آنحضرت را بشناخت و با ابرو طالب گفت که او را همراهی که میبود انداخته اند و سنانید
 لاجرم ابرو طالب او را بکله باز فرست و بار دیگر در بیست و پنج سالگی با میره غلام خدیجه بقریب
 تجارت شام رفت و باز آمد و خدیجه را در آن تجارت منفعت و و چند حاصل شد چون بیست و
 پنج سالگی و دو ماه و ده روز رسید خدیجه را در نکاح آورد و عمر خدیجه در آن وقت چهل ساله بود
 و قبل بیست و هشت ساله و دوازده اوقیه همراه او اوقیه عبارت از چهل دریم است پس هجده
 چهارصد و هشتاد دریم شد و پیش از وی پانزده سال آوازی می شنید کسی را نمیدید و بیست
 سال روشنائی می مشاهده می کرد و بان شادمانی بود و چون ایام و سه نزدیک رسید غلوت
 و تنهایی را در دست گرفت و در خانه حرکت کرده راه است از کله غلوت می داشت و در ذکر
 قلبی مستغرق می بود و انگاه تابش صبح نبوت و میدان گرفت و بر بزرگوار و غنی گشت
 بزبان فصیحی گفت السلام علیک یا سید المرسلین و هر طرفه که نگاه می کرد مشکلی نمی یافت
 و هر خوابی که می دید صلیح همچنان ظاهر می گشت و سر غلوت در رویا بشش ماه بود و هرگاه که
 سال و یک روز رسید روز و شنبه دوازدهم ربیع الاول روز را جبرئیل بروی ظاهر گشت و
 بشارت بر سالت داد و گفت بخوان فرمودن خواندن نمی دانم پس جبرئیل آنحضرت را بکمال خود
 گرفت و چندان میفشرد که بی طاقت گشت پشتر را کرد و گفت بخوان گفت من خواندن نمیدانم باز
 میفشرد تا سه بار میفشرد و بعد سوم را گفت اقرأ یا اسم ربك الذی خلق خلق الانسان
 من علق اقرأ و ربك الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم آنحضرت
 بخواند و ترسان نزد خدیجه آمد و گفت بپوشید مرا بپوشید مرا پس جاسه بر آنحضرت انداختند تا آنکه
 ترس از وی بر طرف شد بعد از سه سال وی منقطع گشت و آنحضرت عکین می ماند و جبرئیل
 تسلی میداد تا آنکه وی متابع شد و آنحضرت خلق را بشارت اسلام و اتباع احکام دعوت کردن

گرفت و قوم مخصوص است او برخاستند و در سال نهم از هجرت آنحضرت را با بنو هاشم و بنو مطلب
و دیگر مسلمانان در شعب ابوطالب محاصره کردند چون به چهل و نه سال رسید از محاصره برآمد و
بعد از آن آمدن به هجرت ماه و هجرت و یک روز عزم او ابوطالب و فاطمه و زهرا و سوسن و زهرا
ایموت ابوطالب خدیجه درگذشت و این سال را عام الحزن گویند چون به پانزده و یک سال
و نه ماه رسید هجرت رمضان یا ربیع الاول در مکّه حق سبحانه و تعالی او را بمکه بمکه معراج مخصوص
ساخت آنحضرت را از میان نوزدهم و مقام ابراهیم بسوی بیت المقدس بردند و سینه مبارک
را شش کردند و قلب مبارک بر آورده باب دهم ششصد و بیایمان و حکمت پیکر کرده بکانش
با کف استند و بر بلاق سوار کرده بسواست سجده کردند و از میان چتر گانه بر آنحضرت و است و
فرض گشت چون به پانزده و یک سال رسید بکلمه الی از مکّه بسوی مدینه روز و شب ششم ربیع الاول
هجرت فرمود و دهم روز و شب و نهم مدینه شد و ده سال در مدینه منوره اقامت کرد و درین مدت
بست و پنج مرتبه با کافران غزوات فرمود و از آنجمله در هجرت غزوه که در واحد و خندق و بنی قریظ و بنی مصطلق
و خیبر و تبوک باشد یا نفس نفیس خود مقتدره و سواهی بن غزوات پنجاه دفعه فوجا بطرفت کافران روانه کرد
که از آن هجرت و سوارا گویند و یک مرتبه در سال دهم از هجرت بکلمه تشریف برد و مناسک حج بر آورد
و فاطمه تشریف روز و شب و وقت چاشت دوم یازدهم و از دهم شهر ربیع الاول بوده و شب سه شنبه یا
چهارشنبه مدفون گردید تاریخ وفات بر قول دوم از دهم ربیع الاول تنفق علیه اهل سنت امامیه است
کلینی در کافی گفته قبض علیه السلام ثانی عشره لیلۃ مضمت من ربیع الاول بود و الا شنبه
و هو ابن ثلاث و سنین سنه انتی میرزا گفته و لا یتعرض لروایة اخری است منزل آنحضرت
که شروع آن بصراحت بود و از ده یا چهارده روز گفته اند و اسیر المومنین علی و عباس و فضل و قثم و
اسامه بن زید و شقران که هر دو دلاهی آنحضرت بودند غسل دادند و اوس بن خولی نیز در آنجا حاضر بود
عقب طبری در خلاصه السیر گفته که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی ثلثة اقیاب
بیضی صحلیه لیس فیها قمیص لاهما متبل لفاائف من غیر خیاطة انتی و سیر شهریت

ازین روز و تا الگ و شامی و استحقاق است که سلفا فی لیسن عام باشد کنانی الما اهل الدین
و ترجمه خاندان شریف مسلمانان یک یک علی بن ابی امام و جماعت نماز گزار و در وقت نماز حضرت علی
و عباس و فضل و قثم و شقران در آمدند و شریف بر و است اصح شخصت و سه سال بوده و جمله
بست و یک زن را در نکاح آورده و از جمله بیست زن را طلاق داده و پنج زن در حضور وی
صلی الله علیه و آله و سلم فوت گردیدند و زن بعد و فاتما آنحضرت باقی ماندند و ده گناهت و قصه
و ام حبیب و ام سلمه و زینب بنت عیش و حمیریه و صفیه و تیمونه و چهار سریه نگاهد اشتیاق اول و یکه قطبیه
بنت شمعون که مقتول و الی مصر و اسکندریه برسم و بهیبا آنحضرت فرستاده بود و در عهد عمر بن خطاب
رضی الله عنه در سال شانزدهم هجری وفات یافته و در یقیع غرقه مدفون گشته و دم ریحا بنت
دیرین عمر و قیل بنت شمعون سوگم نیز کی جلیکه که از بسیاری آنحضرت بود و چهارم کنیه کی که زینب بنت
جمش با آنحضرت داده بود و اصح آنست که او را آنحضرت سه پسر و چهار دختر بوده پسران قاسم و
عبد الله و ابراهم و لقب عبد الله طیب و طاهر است و دختران زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه بودند
و اسلام را دریافتند ایمان آوردند و هجرت کردند و اولاد آنحضرت جمله از حدیث کبری بود و مگر ابراهم
ارار یقه قطبیه متولد شده و محمد بن اسحاق گفته پسران آنحضرت همه در ایام شیر خوارگی وفات یافتند
مفسران گفته اند که بعد از وفات پسران آنحضرت مشرکان که شادی نمودند که ما پسران داریم و
ذکر ما با ایشان باقی نخواهد ماند و محمد صلی الله علیه و آله و سلم را پسران مردند و نام او محمد و خدا بدین تعالی
این آیه فرستاد المال والبنون لینه الحیة الدنیا والباقیات الصلح خیر عند ربک
ثنا باو خیر اصلا وادو باقیات صاحبات دختران باصلاح باشند اللهم صل وسلم علی
محمد و آله بقدر حسنه و جماله

بعل الزهر و ابوالانته الاقبا بذر بنه الشجرة العلیا التي اصلها ثابت فرعها فی سما

سلاسل و مشرق الافار المهندس فی العیوب الا هو تیه السیاح فی

الغيا في الجبر و تيمم تصور الهيولى المكلوبة و الى الولاية الناسوتيه انتم خرج الى
 و شخص الاطلاق المنطوق في مرايا الانفس و الا فاق سما لانبيا و المرسلين
 الشهداء و الصديقين جسرة الامانة الالهية مادة الغلو و الغير المتناهية
 الظاهر بالبرهان الباطن بالقدروا الشأن بسملة كتاب الوجود فانتم مصحف
 الشهود حيدر احوام الابداح الكوار في معارك الاختراع السما المجلى امام المشرق
 و المغارب اسد الله الغالب امير المؤمنين علي بن ابي طالب رضي الله عنه و كرم
 وجهه انجذاب اولئك هدى و اهل بيت رسالت مست كينيت وى ابو الحسن و ابو تراب
 نقشب مرقضى بوده و سبج نام و را از ابواب خوشترنيا برست تولد وى در كل منظره درون خانه كبره
 جمعه نيز دهم رجب بود بهدى سال از عالم الفيل مادرش فاطمة بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف
 بود و او اول اثميه است كه نامش دايد و خود را بنو را سلام زينت بنفشيد و از كه بدين هجرت كرد
 آنحضرت صلى الله عليه و آله و سلم بر جنازه او نهاد و از دروازه قيص مبارك خود كفن پوشانيد و در قبر
 وى در آمده انطباع فرمود و گفت انطباع في قبورها لا تخفف عنها من ضغطة القبر
 و البسها لتلبس من ثياب الجنة اين حديث را ميرزا و همچنين بي تخرىج آورده وليست في سند
 و يحيى عامرى در رياض مستطاب نوشته كه على مرقضى هشت ساله بود كه ايمان آورد و ياد ده ساله با
 چهارده ساله يا شانزده ساله و صواب است كه از تقويت اسلام انجذاب اعراض بايد كرد و زير
 خمير مشيرش آلوده رنگ شر ك گسا نه نگريده و تقي را بخداي نپر ستيده و در زمان قطب قرين آنحضرت
 او را زير سايه عنايت خود گرفت و در كنار خویش پرورش داد تا آنكه وى صلى الله عليه و آله و سلم بشو
 شد و على بشرفت ايمان و تصديق رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم از سائر صحابه سبقت برد
 سربسته و بخت الحافل در وقت الاحباب و ديگر كتب متبره مرقوم است كه باتفاق اهل علم اوليك
 ايمان آورد و غيريك كبرى است بعد از علي و زير و ايتي در آخر جهان روز سلمان شد و خود وى گفته
 صليت مع النبي قبل الناس سبعة ابعده زير بن حارثه عتيق و غيره ابعده ابو بكر صديق رضي الله عنه

ایمان آوردند و فضائل علمی و عملی و شایستگی نبی و حبیبی آنجناب زیاده از آنست که در احاطه شمار
 و دائرة انحصار گنجایش تواند نمود و احمد بن حنبل فرموده از هیچ یک صحابه که ارام آنقدر فضائل با
 فرسیده که از امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رسیده و رسید بن سیمب گفته غیر وی کسی نبود که
 سلولی گوید و این عباس گفته است بسیار در قرآن در حق وی نازل شده با کمال آنجناب
 در روزی آنچه منس ثلثین بر مندر خلافت نشست و با سطلان با غیة طاغیه محاربه را اول
 جنگ جل که با ام المؤمنین عاقله صدیق رضی الله عنه و نصف جمادی الآخره سنه سی و ثلثین
 در بصره واقع شد باعث آن طلحه و زبیر بودند و آن گروه را نا ثلثین خوانند زیرا که از سرایت
 و ناکث محمد فتنه را گویند و دم رب صفین که با معاویه رضی الله عنه و انبعاث وی واقع یافت
 و ایشان را قاسطین گویند و قاسط آنکه جوگرند و از جاده عدل انحراف نمایند و این جنگ از
 غره ذی الحجه سنه ثلثین تا مدت یک صد و ده روز شادی گشته و درین مدت هفتاد و
 دو بار محاربه واقع شد و صفین موضعی است قریب فرات سوم حرث نهر و آن که با فتره و خارج در
 منتصف جمادی الآخره سنه ثمان و ثلثین دست بهم داد و آن جامه را راتین نامند و حدیث آمده
 یخرج قمر من امتی میرقان من الدین مروق السهم من الرمیة یقنلهم علی بن ابی
 طالب اسوجه الطبرانی و حر و دین جروب ثلثه با علی بود و مخالفان بر خطا بودند اما بهر سبب
 اهل ایمان ناجی هستند زیرا که بنای این جنگ بر حرص دنیا بودند بر مخالفت دین جز اهل خراج که
 کلاب نارند و دهم شهر رمضان شب جمعه ستمه اربعین این علم شسته در مسجد کوفه تشریف بر
 فرق مبارک زد و دست و یکم شمرند که شب شنبه بر ریاض رضوان فرامید و مسنین و عباده بنی فخر
 غسل دادند و تهمین الحنفیه آب سیر بخت کفن آنجناب بردند و کفن نبوی بودند قیص داشت و
 نود و ستار هین سلفا و جامه بود در نجف مدفون ساختند اما موضع قبر متعین نیست عمروی القبول
 راجع شصت و سیال بوده و مدت خلافت چهار سال و نه ماه و نه روزه الطالبا فی نسب الابی طالب
 گفته که اولاد از حسب اکثر روایات سی و شش نفر بوده و نیز ده پسر و یک پسر و دختر و عقب از پنج پسر باقی مانده

حسن و حسین و محمد بن خفیه و عباس الطفت و عمر اطرف -

سیده نساء العالمین ام الائمه الطاهرین کجوهرة القدرین فی تعین الایسنة صوة النفس

الکلیة هیس فی العالم العفلة مطلع الانوار العلویة عرفت الاسلام الفاطمیه
نموة شجرة الیقین المعروفة بالقدس الملبین المعلومه بالفضل المجهول قرة عین
النبی و بضعة الرسول فاطمة البتول رضی الله عنها کفیت اوام محمدت و القاب او
سار که وظاهره و اکایه و احسین و حبیب و قول و حق آنست که به لقب و وصف که او را یا کنشد
بجای خود باشد احادیث فصائل و مناقب او در دواوین اسلام از کتب سنت و سیر مضبوط
و کلمات وی در سال سی و پنجم از واقعه میل پیش از نبوت و بقولی در سال چهل و یکم واقع شد
و بقول صحیح فردوزین دختران رسول خداست صلی الله علیه و آله و سلم علی مرتضی و شتر رمضان
سال دوم از هجرت بعد مرگت از پدر او را خواست قال له الحافظ المغاطی و غیره و احمد بن محمد بن عبد الله
طبری در ذخائر العقبه گفته در ماه صفر بود و در ماه صبا گفته در اوائل محرم بود و در خمیس نوشته در جریب
بود علی الاصح و قيل فی رمضان و بنا و رماه و کجوا اتفاق افتاد و او عمر گفته بعد و قعه پدر بود در
شوال شش ثلاث اتفاقا و بعضی گفته اند که بعد چهار و نیم ماه از بنای آنحضرت صلی الله علیه و آله و
سلم بمائت بود و بنا بعد از مئیت نیم ماه از تزویج بود و در آن وقت فاطمه پانزده ساله بیج ماه
یا شش نیم ماه یا سیمده ساله بود و آنچه در تاریخ ولادت و تزویج ذکر کرده اند می خواهد که حسین بیج
مئیت ساله باشد یا چهارده ساله و علی مئیت و چهار ساله و یک نیم ماه بود و هو الراجح علی قول ابن
احسن و سبکی و خطیب و ابن سار از انس روایت کرده اند که گفت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم نشستند بودم که آنهار وحی در بشرد مبارک ظاهر شد چون وحی نازل گشت فرمود ای انس بیج
و انی که جبرئیل برای من از نزد رب بعثت چه پیغام آورد گفتم خدا و رسول نیک تر و انند فرمود
ان الله امرنی ان ازوج فاطمة بعلی بیت فرزندان خدا باشد و بابت رسول کند باشد

حافظ رضی الدین اسماعیل قزوینی حاکمی بروایت الش آورده که مهر فاطمه هر چهارصد شقال فضه بود و امام احمد بروایت علی آورده که جهاز فاطمه گنجی و بالینه از چرم که میان دوی از پوست خرت خرمای پر بوده و سنگ آسیا و شکلی و دوسوی کلان بود و آنحضرت بعد از تزویج در حق ایشان دعا کرد و گفت اللهم بارک فیهما و علیهما و لهما فی نسلهما و در روایتی جمع الله شعلکما و اسعد جلدکما و بارک علیکما و اخرج منکما کثیرا طیباً و در روایتی اللهم اف اعبد هاهنا و ذریتهما من الشیطان الرجیم و عن ابن عباس ما ان النبی صلی الله علیه و آله وسلم قال ان الله جعل ذریة کل نبی فی صلبه و جعل ذریة فی صلب علی بن ابی طالب اخرجه الخطیب و رواه الطبرانی عن جابر رضی الله عنه و صحبت رسیده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود فاطمه بضعة منی من اذاها فقد اذانی من اغضبها فقد اغضبتنی و در روایتی آمده کان یغضب الغضب فاطمة و یرضی لرضاها و عائشة صدیقہ فرموده ما رأیت احدا کان أشبه سمیاً و هلاً یا و لا و فی لفظ حدیث او کلاماً برسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من فاطمة کانت اذا دخلت علیها قامت فاحلت الیهما فاحضبیدها فقبلها و اجلسها فی مجلسه و کان اذا دخل علیها قامت فاحلت الیهما فقبلته و اجلسته فی مجلسها اخرجه ابن داود و از ثوبان مولای آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم روایت که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم چون بمن فرستے آخر کسے را که و داع کردی فاطمه زهرا بودی و چون در حجت فرمودی اول کسے را که از اهل بیت ملاقات کردی وی بود که آنگاه بکمره ازوان خود تشریف می برد و قصه تزویج علی با فاطمه بر وجه بطا و ضبط در موابسب لدریبه و شرح وی از زرقانی مذکورست تفصیل بابرار اینجا توان دریافت و قد اختلف فی تفضیل فاطمة علی عائشة قال صاحب لجة المأفل مذ هب المحققین ان خدیجة افضل من عائشة و فاطمة افضل من الجميع سید عبد الجلیل بکراچی گفته سیرت دی کسی گفت عائشة و فضل بد بتر از نبوت سید البشر است بد مصرعی در جواب خود نموده رشتہ دیگر را بطور ذکر

گویم فضائل عاقله هم بسیارست اما فاطمه را خصوصیت دیگرست و فضیلت عاقله اگر برنگان
 باشد در زمره ازواج مطهرات خواهد بود و در جماعه بناست طاهرات میرا از در این مسئله بود
 شد السعادات بتقریری تنگنه نوشته هر که خواهد اینجا نظر کند در حدیث آمده یا بنیة اما
 ترضین انک سیدة نساء العالمین قالت یا ایت فاین مریر قال تلک سیدة نساء
 عالمها است و ابن عبد البر و الطبرانی بسند علی شرط الشیخین و صحیح است که مریم
 علیها السلام نبیه بود بلکه حکایت اجماع کرده اند بر آنکه هیچ زن پیغمبر نبوده است و علی ای حال
 فاطمه زهرا افضل نساء دنیا است حتی مریم ام عیسی علیهما السلام که اختاراه المفضلین
 و الارکشی و الخضری و الجلال السیوطی فی کتابیه شرح المغایة و شرح جمع البحار
 لادلیة و اضحیة و اخبار صادقة و ردت فی ذلک وفات فاطمة شب ششم یوم شهر رمضان
 و مع شده بعد وفات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم قول اصبح پیشش ماه و آنحضرت بوی فرمود
 انک اول اهل بیتی الحی فانی فاتی الله و اصبری و لا زوفات آنحضرت صلی الله علیه
 و آله و سلم تا آخر ایام بیات خود گاهی بخندید هم شریفش است و پشت سال بوده و بموجبیت
 او علی رضی الله عنه و اسانت عیس غسل دادند و حسین آب می بردند وی نمکند و در بیع وقت
 شب مرقون گشت و نماز بروی علی و بقولی عباس گزارد و علی و عباس فوصل در قبر و سه
 در آمدند و جناب مرتضی در مرثیه او این دو بیت انشا کرد شعرا لکل اجتماع من
 خلیلین فسرقة و کل الذی دون الفراق قلیل و ان افتقادی
 فاطمنا بعد احمد و دلیل علی ان لاید و مرخلیل و از زهرا علیها السلام
 دو پسر و سه دختر متولد شده حسن و حسین و زقیه و زینب و ام کلثوم و در سبیل الهدی
 محسن بسین شد و محله هم افزوده و وی و زقیه در صفر سن وفات یافتند آزاد گفته
 نزد امامیه محسن ثابت نیست گویند حل ساقط شده بود و حتی نقل فاطمه زهرا نیست مگر
 الحسنین رضی الله عنهم اجمعین -

امام اثنی عشرین علیه السلام و روح جسد الامام شمس فلک الشیخانه مضمون کتاب

الابداع حکم تعین الاختراع ^{بسم الله} فی الوجع د انسان حین الشهود مطلع
 نور الایمان کاشف سطور العرفان الحجة القاطعة والنهیة الالامعة نتیجة طلب
 القدس سيرة البذل الطیب القدوسية انزل الغیب وابد الشهادة السلالی
 فی سيرة العباد موضح سیر الرسول حاوی کلیات الاصول حافظ الدین وعبیة
 العلم معدن الفضائل وباب السلم ابو عبد الله المحسن رضی الله عنه وی ابو الا
 وطلب سید وشمید باشد ولادت با سعادت وی در مدینه طیبه اتفاق افتاد و در شنبه پنجم
 شعبان سنه اربع از هجرت مرتحل وی شش ماه بوده و بیج فرزند شش ماهه بود و نیامده مگر
 این امام کریم بن الکریم و یحیی بن زکریا علیه السلام و میان ولادت امام حسن و علق فاطمه با امام
 حسین پنجاه روز بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حسین نام کرده و در باب کمال ذهاب گفته
 ولما ولد اخذته النبی صلی الله علیه و آله وسلم فی حجره و اذنه فی اذنه الیهی و اقام
 فی اذنه الیسری و فعل به کما فعل باخیه الحسن و قد مر وی عنده صلی الله علیه و
 آله و سلم قال حسین منی وانا من حسین احب الله من احب الحسين اثنی عشرین
 از سنه تا پای شهابت تمام با غیر الانام داشته چنانچه امام حسن علیه السلام از سنه تا بفرق و انجمن
 را جمالی بود که اگر در تاریکی می نشست از بیاض حسین و لعان دشمنان نور آگین و جناب راه
 میرفتند و آنرا جناب خارج از دایره حساب است بشاد و وی علیه السلام دهم محرم
 روز جمعه سنه احدی و تنین بوده و عمر شریف پنجاه و هفت سال و پنج ماه در رساله زیدیه گفته و
 ضعیف السینه چهار یا پنج دن داشت یک شهر با نود و میل دخترانی مرده بن عروه بن مسعود شقیف
 و مادر لیلی میونه دختر ابی سفیان بن حرب بود سوم ربیع دختر ام القیس از بنه حدی چنانچه
 ام احق و دختر طلح بن عبد الله بنی بنی قضا عاصه سنه ابن خباب گفته آنحضرت را شش سپه بود و

سه دختر علی اکبر که با پدر بزرگوار شهادت یافتند و علی اصغر و محمد و عبدالله
 و این هر دو با پدر شهادت یافتند و جعفر که در حیات پدر درگذشت و زینب و سکینه و فاطمه و
 حافظه عبد العزیز جنازی گفته و او را آنجناب شش بود و چهار روز و دو نایب علی اکبر با پدر
 رفت و علی اصغر زین العابدین و جعفر و عبد الله و سکینه و فاطمه و شیخ مفید امامیه هم اولاد و
 همین شش تن گفته و خود آن در ساله زیدیه است و گفته علی اصغر زینب لیلی و عبد الله زینب
 رباب و جعفر زینب قضا و بود و فاطمه از زینب شهر با نو و زنی حسن بن امام حسن رفت و عبد الله
 محض حسن شکت و ابراهیم زاید و سکینه از زینب ام احمد بود و علی از زینب رباب و در فن ام احمد
 و شقیست و نسا همین حصر کرده اند عقب او را زین العابدین ابن خلکان گفته و ولید بن الحسین
 عقب الامن ولد زین العابدین استی و زید بن بعض عقب از فاطمه هم مانده و الله اعلم خواجه
 محمد با رسا و فضل الخطاب نوشته که روز طفلی باقی ماند از اولاد و سه مکرزین العابدین پس
 حق تعالی از صلب وی آفرید که خواست از اهل بیت نبوت بیرون آورد و در شرق و در غرب
 منتشر گردانید چنانچه هیچ ناحیه و هیچ شهری از وجودشان خالی نیست و بنا شد و از یزید و اخلاص
 یک تن گذشت که خانه آبادان کند و آنش آفرید و الله تعالی راست ترین گویندگان است
 به حبیب خود که فرمود ان شاء الله هو الا بتراستی ابن الاثیر جزیری در کتاب النهایه در حدیث
 علی رضی الله عنه و الله یجمعنا و یتوکل علیه ما بقی من بنی هاشم نالیم ضربه آورده الضربه
 بالقریبات النار و هذا ایقال عند المبالغة فی الهلاک لان الکبیر والصغیر یفنیان
 النار و از اینجا معنی جبارت فصل الخطاب لا یبقی من یزید و اخلافه دیار بل نالیم نادر و
 گردید و همیشه عداوتی که دشمنان برای اهل بیت رسالت میا ساخته بودند سر نیز غیرت آبی چاک
 آنداد و لا یبقی المکمل السی الا باهلله و عاص بن وائل بر فوت طاهر سیر رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم آنحضرت را از بزرگفته بود و در هر کراپس نباشد ابر گویند حق تعالی براس تسلیه
 فرمود و سه صلی الله علیه و آله و سلم سوره کوثر فرمود آورد مراد بگویند که بر وزن فعل از کثرت براس

نقل از
 کتاب
 ۱۳۱۲

مبالغة فی غیر بسیار و فرزند زان بیش از اندر فرمود و دشمن تو دم بریده و منقطع از خیر و علی سلم بی و در بیت
 و ترا در بیت بسیار و من حیث تا یوم القدر باقی خواهد ماند و حق تعالی در قرآن کریم شهادت
 بتطهیر این فریست داده و آیة تطهیر فرستاده اگر چه اهل بیت سکنی که جبارت از انواج جسطرات
 هم دوران و غل باشند زیرا که دخول ایشان بضرر مقصود نیست و سیوطی اما در بیت فضائل آل رسول
 را و احیای بیت فضائل اهل ائمت فرام نموده و آنحضرت گفته سبب و سبب صهر من منقطع نشود
 رویت میاست و فرموده و کل بنی اب حصبة یلقون الیهما الاول فاطمة فان اولیهم و
 حصبتهم و هم عشیرتی منطلقی من طینی الحدیث اسخ جہا بن حسا کر عن حلی و نزد
 طبرانی از ابن عمر آمده و نوفا کل بنی انشی فان عصبتهم لا یمم ما خلا ولد فاطمة فانی
 انا عصبتهم و انا ابوهم و بعض طرق این حدیث بقوی بعضیست و صاحب تفسیر گفته
 من خصا الله صلی الله علیه و آله و سلم ان اولاد بنات یلسبون الیه و اولاد بنات
 غیره لا یلسبون الی جد هم فی الکفاءة و غیرها و در صواعق مرقمة نوشته که هارون رشید از
 موسی کاظم پرسید که شما غرور از بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه قسمی گوئید حال آنکه ابنا
 علی بن ابی طالب سبقت بر روی این آیت کریمه بخواند و من ذریته داود و سلیمان و ایوب
 و یوسف و موسی و هارون و کلنک شجری الحسنین و زکریا و یحیی و عیسی علی الباس
 کل من الصالحین و فرمود موسی با پرشور و خشنی قال الرازی فی تفسیر تحت هذه الآية
 الآية تدل علی ان الحسن والحسین من ذریة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 لان الله تعالی جعل عیسی من ذریة ابراهیم مع انه لا ینسب الی ابراهیم الا بالامر
 فکلنک الحسن والحسین من ذریة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان انساب الیه
 صلی الله علیه و آله و سلم بالامر فوجب کی هما من ذریته و یقال ان اباهما جعفر الباقی
 استدل بهذه الآية عند الحاج بن یوسف و مراد بآیه سبیلهم اهل بیت اند و کثرت
 و یکریزند و ابنا و ابنا و نساء و نساء و کفر و انفسنا و انفسکم گفته لادلیل

اثنی من هذا علی فضل اصحاب الکساء وهم علی وفاطمة والحسان انتهى در
 شجر طلیعه گفته فعلم انهم المراد ون من الابیة وان اولاد فاطمة وذریههم یسمون
 ابناؤه وبنو بنو بنو نسبهم فافعه فی الدنیا والاخرة وبنو یدیه ما فی صحیح البخاری
 فی الحسن السبط ان ابی هذا سید وورثته آدره الحسن والحسین سیدان شبان
 اهل الجنة وورثته کفته واولادهما سادات المسلمین ولا ینبغی لاحد ف
 رمانان یقول لغير اولادهما یا سیدان لذل لان فیہ قلغا یعین که گویم لقب سیادت
 برای چنین و ذریه ایشان ماخوذاً من احادیث مذکوره و دیگر اخبار صحیح است طبرانی در کبیر او
 انس آورده گفته آنحضرت او را یا انس احدی سید العرب یعنی علیا علیه السلام و بنی
 گفته که رسول خدا علی را سید المسلمین خوانده و فاطمه را سیده نسا و اهل بیت گفته و در روایت ابن ابی
 آده الانضبان تکون سیدة نساک الملق منین اخ جده فی کفر العمال باجملة سیادت
 اهل بیت رسالت و ظم نفع انتساب بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخصوص اخبار و
 اثنا صحیح است و درین باب کتب ضخیمه تألیف یافته متناجوا هم العقیدین السید علی السهوی و احادیث
 دیگر که در حدیث اهل بیت خبیث خدا و اتقا و طاعت و قرب آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 روز قیامت بقوی وارو شده منافی این روایات نیست زیرا که این خطاب بر عایشه
 مقام تحویف و خوف بعمل و حرص بر انکلا ایشان اول مردم در تقوی و طهارت و حفظ باشند واقع
 شده و در این اشارت است بسوی او خال نوعی از طمانینت بر ایشان و در هدایت السائل الی
 ادراک السائل کلامی متعلق باین باب در پیرایه سوال و جواب ذکر کرده ایم فراموش و قد ریشما دشتین
 در رد اهل بیت و در کتاب حج اگر اسنی اثنا القیاس نوشته ایم فلیعول حلبه و بالله النعمی

امام المسلمین و آدم الائمة الطهرین اتوجه بالائمة العلیا المتوسل بالشهو و الرضا مکرر و آفر

الوحی و سر الی احد و الموحی و تنخص العرب فان عبد الاعیان احدیة الجمع الی جمیع

حقیقه تا کل الشیوخ کتف الامام صاحب العلامة لغز الانشا و مضمون کلام
 ابی محمد زین العابدین ملقب بسجاد و تود النشأت مست صلی الله علیه و آله و کلامت شریف در
 مدینه سکینه بایام جدوی علی بن ابی طالب قبل وفات او بدو سال دست بهم داد و پنج شعبان
 ربیع الثانی سنه شان و شصت و قیل سنه شصت و شصت و کان اسمر اللون رقیقا قصیل لقائمة
 مادر وی شاه زنان و قیل شهر بانو دختریز و جردن شهر یار بن شیر و یه بن پر دیز بن هر مزین کی
 نوشیروان بوده و دخترش در ربیع الاول نقل کرده که صحابه چون در عهد خلیفه ثانی رضی الله عنه
 بندیان فارس بزمین آمد و در نزد دخترش و لادیز و جردن در میان آن بود و عمر گفت تا ایشان را
 بفروشد علی گفت با و لادلوک معاملة ساژناس نباید کرد و عمر گفت چه طور فروخته شود گفت
 شنی مقرر کرده شود هر که خواهد آن شنی بگیرد پس قیمت کرده شد مدتی هر سه را گرفت کی بعد از
 بن عمر داد و دیگر سه به پسر خود حسین و دیگری بحد بن ابی بکر از اولی سالم بن عبد الله متولد شد و
 از ثانیة امام زین العابدین و از ثالثه قاسم بن محمد این هر سه تن پسران خالد یکدیگر مانند پیش
 ازین اهل مدینه سر به گرفتن حبیبی داشتند تا این هر سه تن از سراری بوجود آمدند و تمام اهل
 مدینه را در رفقه و روح فاتق شدند از ان باز مردم را رغبت و سراری پیدا شد این حکایت است این
 خلکان بهم و وفیات الاحیان نقل کرده شیخ علامه عماد الدین ادریس مینی حمزی در کثر الاخبار فی
 معرفة السیر و الاخبار در آخر کتاب در ذکر انساب عرب نوشته اما علی بن الحسین طلیس
 للحسین حقب الامنه و یقال ان امه سندیة و یقال لها سلافه و یقال غزاة و
 رجدة الطالب از سرور وایت کرده که منکر کرده اند بسیاری از سائین و مؤرخین بر آنکه مادر
 زین العابدین دختریز و جردن باشد بلکه حق تعالی بسبب شرافت نسب رسول خدا صلی الله علیه و آله
 آن دو سلم او را محفوظ داشته از ولادت دختر محوسه که بی افتقاد نکاح در تصرف درآمد باشد انتی
 گویم قول این جامع که سیر نقل کرده در معرض سقوط است زیرا که با جرماد را سمیع بن ابراهیم طبرستانی
 جعفر الشیرازی بود و با در امام موسی کاظم ام ولد بود و حمیده بر برین نام مادر امام علی رضا ام

بوده و اورا ناماست اروی و سمانه و ام البنین و شقرار النوبیس و مادر ام محمد تقی
 ام ولد بود نام و سه خیزران است و قیل ریحانه و قیل کانت من اهل ماریة قطیفة
 و در کنز الاخبار گفته یقال لها اسکینة النبیة و قیل المیریه و مادر ام علی نقی نام ولد
 بوده سمانه مغربیة نام و مادر حسن حسری ام ولد بوده نام وی سوسن است و قیل غیر ذلک و
 علی نقی او را حدیثه نام کرده بود و مادر محمدی صاحب الزمان شیعیام ولد بود و صیقل نام و
 قیل سوسن و قیل رحیم و قیل غیر ذلک و هرگاه این اموات اولاد از دارالکفر به بند اسلام
 در آمدند و مظهر خاندان رسالت و امامت شدند و الله اعلم حیث یجعل رسالت یس تزکیة امام ام
 زین العابدین علیه السلام از یک مادر است و دختر محوسه باشد یعنی چه با آنکه آن دختر از
 نشاء و نو شیروان بود که حکومت اکثر گیتی داشت و خلی مالی حسب بود و بعضی احادیث آمده
 حلیکم بالسراسی فالهن مبارکات الا حاکم اسخوجہ الطهرانی فی الاوسط عن ابی
 الدرداء و در روایت حقیقی آمده فالهن النجب الاولاد امام احمد و ابوعلی از عبدالسدر بن
 عمر آورده اند که انکحوا مہاک الاولاد فان اباهم یکم الا مہربا القیامة سیوطی در
 کتاب الدراری فی ابنا و السراوی آورده که هشام بن عبدالملک مروانی زید بن علی را گفت
 من سیده که تو را ده خلافت داری حالانکه شایسته خلافت نیستی زیرا که مادر تو جاریه است
 زید گفت اسمعیل بن ابراهیم بن سریه بود و احمی برادر وی ابن اکرمه اما حمی تعالی از صلب
 اسمعیل خیر البشر صلی الله علیه و آله و سلم را پیدا کرده و از صلب احمی تفرده و خنازیر بیرون آورده
 است یعنی بعضی اولاد او بصورت بوز و خوک متولد شده بودند و حاصل مقصود آنکه اعتبار نسب
 بآباد است نه باهوات و در صحت شرافت جلالت تصرف شرعی معتبر نیست نه سیادت نسب و در آن
 موقعه الت در فحاح و تصرف غیر مباح باشند در نکاح و تصرف مباح و صحیح است آنست که همه
 بنی آدم اند و آدم از خاک و فضیلت نزد خدا و تربیت بمصطفی و اگر است ذات در تقوی و
 طهارت است و حریمیت و عجمیت نسب و سلب و صهر را در آن فیه هیچ دخل نیست و بگمان بزرگ

ساء لبسوا الا ما خص به الارسول صلى الله عليه وآله وسلم من الاستحسان والاعتناء
 التي بينها في هذا البيت السائل ولنعم ما قيل بيت اعتبار شرف آدميان حميريت
 به تحقيق نسب آدم وخرافا في ست بد آری ناکح طيب وطلاهرست وسانج وسانج وسانج وسانج
 طهارست محرم بلکه عامر قنبر بانودر که کر بلا بنود پیش ازان وفات کرد و قنبر در طران کوه
 سمران است و با بجلد جلایل صفات و عفا علم سات زین العابدین ازان برترست که زبان علم
 و عنوان رقم احصای ایشان کرد آری گویند شراوت و سبزه بر بوده باشاره ولید بن عبد الملك بن
 مروان و شرفی سبب الله الی هب و تارخ الخلفاء و این حادثه روز شنبه و از دهم محرم و بر و این
 نیز هم محرم است و تسعین و قبل اربع و تسعین اتفاق افتاده است الله تعالی رحمة واسعة برین
 بکار گفته محرمی یوم الطف است و سه سال بود و واقعه ای گفته قول علی بن حسین و زینة بنت
 طلین بوده پس عمر او در و طف است و شریعت سال باشد و قاتل در سنه اربع و تسعین بمصر
 و هفت سال بوده و در قنجر و در قبر کیش امام حسن علیه السلام دفون گردیده سپرده شد و
 بعده در میان قبر امام محمد باقر پیش امام جعفر صادق دفون شد و الله در آن قبرها آگهی
 اشرافه و اعلى قدره و عند الله تعالی ابن ملک کان گفته هواحد الاثمة الاثنی عشر و من
 سادات التابعین قال الزهری ما رأیت قرشیاً افضل منه و امه سلافة بنت
 یزید جوده اخو ملوک فارس و هی عمة امیر یزید بن الولید الاموی المهر و فی النقص
 و حکای ابن قتیبة فی کتاب المعارف ان امرزین العابدین زوجه بعد ابیه یزید بن
 ابیه و احتق جاریقه و تزوجه اکتب الیه عبد الملك بن مروان یعیده بذاک و اکتب
 الیه زین العابدین لقد کان لکرم فی رسول الله اسوة حسنة و قد احتق رسول الله
 صلی الله علیه وآله وسلم صفیة بنت حیی بن اخطب و تزوجه اکتب زید بن جابر
 و زوجه بنت عمره زینب بنت جحش و فضائله و مناقبه اکثر من ان تحصی انتی و ابنا
 مقبیین زین العابدین بخشش بودند امام محمد باقر و عبدالله باهر و ایشان از طین فاطمة بنت امام

بودند و عمر اشرف و زبیر شهید و ما در این هر دو و غیره مختار بن عبیده بن النعمان است حسین اصغر و مادرش
 ام ولد بود و علی اصغر مادر وی نیز ام ولد بود و در سال زبیر میگفته وی ضعیف بود و بانه پسر
 داشت از پشت پر عقیب نامده حسین و عبد الرحمن و محمد اصغر و قائم و عیسی و سلیمان و عبد الله اصغر
 و داور و و اینها لا ولد در گذشتند و نسب سادات و اطعی بگرامی و باره و بعضی جا با سب و دیگر
 هندوستان و نسب سادات رسول را که نیز و اطعی با اصل اندر بزی پیشیدی پیوند و نسب سادات
 بخاری قنوج و آنچه و ملتان و بعضی سادات حوالی عظیم آباد و احمد آباد گجرات و خوج و شکار پور
 با نام زین العابدین می رسد و تحریر بطور نیز از سادات بخاری قنوجی است مناقب و فضائل
 زین العابدین و اخلاص ایشان که اسلاف این بنده اندر زمان از آن است که در حوصله استیفاء
 دائره استقصا نمیدر بخاری ترجمه هر واحد از ابای خود جز سه از کل و بوی اکل ثبت می نماید
 و بر ترتیب اصلا ب ذکر هر یکی از آنها هر دو سادات اجداد علی می فرسید و لعل ذلک لا یجخل
 عن فائده ناهیه لا خلافا و لمن شاء الله سبحانه و تعالی من المؤمنین المسلمین

الامام باقر العلوم شخص العلم و المعلوم ناطقة الوجود و نعمة الموجد و من غرام

اجام المعارف و المنکشف بكل کاشف الحیاة الساریة فی الجاری النور البسیط
 علی الدار و راری حقیقة الحقائق الظهوریة و حقیقة الدقائق النوریة الغالیة الجاری
 فی البلیغ الناصرة المحیط علمه بالزبد الغائرة الذی العظیم و الصراط المستقیم لکنند
 لکل ولی محمد باقر بن زین العابدین علی علیهما السلام مکنی بابو جعفر ابن محمد کان
 گفته و کان عالماً سیداً کبیراً و انما فیل له الباقی لا ینبقر فی العلم ای قی سماعاً
 القیاس و فیہ یقول الشاعر شعر یا باقر العلم لا اهل التقی و سفیر من لبی علی
 الا تجلی و مولود در مدینه روز سه شنبه ثالث صفر سنه سبع و خمین بوده عمر او روز قتل جد وی
 حسین علیه السلام سه سال بود مادرش ام عبد الله بنت حسن بن علی بن ابی طالب است

وربما لك لدرجته وكان مستدل القائمة اسم اللون ولم يظهر من اولاد الحسين
من علم الدين واليسين وعلم السيد وفنون الاديان ما ظهر منه انتهى
توفي في شهر ربيع الاول سنة ثلاث عشرة ومائة وقيل في الثالث والعشرين
من صفر سنة اربع عشرة وقيل سبع عشرة وقيل ثمان عشرة بالحكمة ونقل
الى المدينة ودفن بالبقيع في القبر الذي فيه ابوه وعمه ابيه الحسن بن علي
في القبة التي فيها قبر العباس كان في وفيات الايمان وله من العمر ثمانية و
خمسون سنة قيل مات بالسم في زمن ابراهيم بن الوليد بن عيسى وروى في
جغرافيا جعفر صادق وعبد الله وداود بن ابراهيم وروى في تاريخ جعفر
عبد الله بن عمر بن خطاب رضي الله عنهم وروى في تاريخ ابراهيم بن محمد بن
مغيرة استولى على يادوش ام ولد لروى في جغرافيا صادق باقي ما ذكره في تاريخ ابراهيم بن محمد بن
عبد الله بن عمر بن خطاب رضي الله عنهم وروى في تاريخ ابراهيم بن محمد بن
مغيرة استولى على يادوش ام ولد لروى في جغرافيا صادق باقي ما ذكره في تاريخ ابراهيم بن محمد بن
عبد الله بن عمر بن خطاب رضي الله عنهم وروى في تاريخ ابراهيم بن محمد بن
مغيرة استولى على يادوش ام ولد لروى في جغرافيا صادق باقي ما ذكره في تاريخ ابراهيم بن محمد بن

الامام ابن الامام اسناد العالم وسند الوجود وتوفي العروج وتوفي الصدوق البحر الموج

الاولى السراج الوهاج الابدى ناقد خرائط المعارف والعلوم مختار العقول و
نهاية الفهم مرعا لم تعليم الاسماء دليل طرف السماء للكون الجامع الحقيقي
الرسالة الوثائقية التوقيفية برزخ البرازخ وجامع الاضداد النوراني في الهداية
والارشاد جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي عليهم السلام نقل عنه من
العلوم ما لا ينقل عن غيره وكان اماما في الحديث والسنة وكان من سادات
اهل البيت ولقب بالصادق لصدقته في مقالته ابن فكان كفته فضله الشهير
من ان يترك له كلام في صنعة الكيمياء والوجوه والقال وكان نليده ابنه

حاجب بن حیان الصوفی الطرطوسی قد الف کتاباً یشتغل علی الف ورقة یقتضی من
 رسائل جعفر الصادق و هی خمس مائة رسالة و كانت ولادته سنة
 ثمانین للهجرة و هی سنة سبیل الحکاف و قیل بل ولد یوم الثلاثاء قبل
 طلوع الشمس ثامن شهر رمضان سنة ثلث و ثمانین و توفي فی شوال سنة
 ثمان و اربعین و مائة بالمدینة و دفن بالقیع فی قبر فیه ابوه یومحمد الباقر
 و جده علی بن العابد بن و عمر جده الحسن بن علی رضی الله عنهم اجمعین
 قاله و رة من قبر ما اکرمه و اشرفه و امه ام فروة بنت القاسم بن محمد بن
 ابی بکر الصدیق رضی الله عنهم و حکى کشف جعفری کتاب المصائید و المطاردان
 جعفر سأل اباه حلیفة رضی الله عنهما فقال ما تقول فی محکم کسر رباعیة غلطی
 فقال یا ابن رسول الله ما احلم ما فیه فقال له انت تنداهى و لا تعلم ان الظبی
 لا یکن له رباعیة و هو ثقی ابدل کرم ابو خنیفة ثمان بن ثابت کوفی امام ائمة مثنی ثانی
 جعفر یوم و شافعی شاگرد امام محمد شیبانی ست و احمد بن حنبل شاگرد شافعی و امام محمد شاگرد مالک بن
 انس صاحب موطاست پس گوید هر چهار امام نزد سب اهل سنت و جماعت در علوم شرعی مستفید از
 اهل بیت رسالت اند و از اینجا سقوط طعن شیعه و امامیه که اهل سنت را منحرف از اهل بیت گویند
 که شیعیان ظاهر شده و سد بحر در میانکماله سب گفته و کان رضی الله عنه یقول لا یتیم الحق
 الا بثلث تجمیله و سنده و تصنیف و مناقبه کثیرة شهیدة تقی و له من العصر
 ثمانية و ستون سنة و قیل انه مات مسموما فی زمن المنصور بانتهی در رساله
 زید یگفته ادرام فروه اسما دختر عبدالرحمن بن ابی بکر بود و مادر قاسم غزالی خواهر شربان و جعفر صادق را
 دوزن بود یکی فاطمه دختر حسین اثرم بن امام حسن از لیلن و سی اسمعیل متولد شده جمیعین خود را
 اولاد همین اسمعیل گویند و لیکن جمعی از خلفا صدیق و مورخین درین نسب طعن کرده اند و بعضی
 تصحیح نموده و در بابک گفته که هذا النسب قد طعن فیه طاعن من النساء و قد فح فیه

له ای
 سبیل الحکاف

جماعة من اجلة العلماء والله اعلم بما هو الحق وكان لهم ملك ببلاد المغرب
 ثم مصر والشام وافر يقية وغيرهما انتهى گویم قوم پوره گجرات وایده ایشان که نزد سب
 اسمیلید و از مردان بقایای این طائفه هستند لیکن امروز ملکی بدست ایشان نمیت در رساله دیدیم
 گفته اولاد جعفر صادق نیز دود پسر و چهار دختر بود و عبدالله حسن و محمد اکبر و محمد اصغر و عباس و عبید الله حسن
 و عیسی و ازینچ پسر عقب نماند موسی کاظم و اسمعیل و محمد و یحیی و عقب بامون و احمق و یحیی و علی
 و بعض و بعض نام قریه است و در حوالی مرثیه که علی اعجازا کن بود و عمر در یافت و حسن عسکری را
 دریافت و بنی انتهی و با بکله مناقب جعفر بسیار است و کتاب جعفر و جاسه منسوب باوست عالین
 کتاب در تالیف ابن خلدون شرح مذکور است و با هم در لفظ العبدان نوشته ایم

الهام بن الهام شجرة الطور وآية النور والستورين الامامة آيين الشرف والكرامة

تو مصباح الاسرار و جلا زجاجة الانشباح اكسير فلذات العرفاء معيار
 لقود الكرماء ممكن الا نعمة العلية يحيى الافلاك المصطفوية اولا لامة الكرام
 موسی کاظم علیه السلام بن جعفر الصادق رضی الله عنه و در سبک الذهب گفته
 هو الامام الکبیر القدر الکثیر الخیر یقوم لیلته و یصور نفاسة کینته ابو الحسن
 و کان اسم اللون و کانت له کرامات ظاهرة لا یسع مثل هذا الموضع ذکرها
 رشید خلیفه عباسی ادر گفته که شما خود را چه قسم اقرب بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گوئید
 گفت اگر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم خطبه بخانه شما کند و اجابت نمانید یا نه رشید گفت بجا
 باین خطبه و نسبت فقر بر عرب و عجم کنم موسی گفت آنحضرت خطبه بخانه ما کند و نه ما دختران خود را
 بوی قرآنیم داد زیرا که وی پدر ماست و نیز بر حرم شما داخل نشود و بر حرم ما می تواند وارد پس
 اقرب هستیم بوی صلی الله علیه و آله و سلم از شماست این خلکان در وفیات الاعیان نوشت
 قال الخطیب فی تأیید یحیی بن عبد الله و کان موسی یسوی العبد الصالح من عباده و

سر سريات الوجود ظل الله المجدود المتطبع في مرآت العرفان المنقطع من
 رخارف الأكوان غواص بحر القدر يتجسط الفضل والكرم حاضرا لرسول
 محمد بن الأرواح والعقول غاية الظهور والابحاد أبو جعفر محمد الجواد بن
 علي الرضا بن موسى الكاظم عليهم السلام ابن فلكان كنهه قدرا إلى بغداد فافدا
 على المعتصم ومعه امرأته أم الفضل بنت المأمون غنى في بها وحملت امرأته إلى قصر
 عمها المعتصم فحملت مع الحور وكان بروي مسند عن أبيه إلى علي بن أبي طالب
 رضي الله عنه أنه قال بعثني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى أبي نعيم قال
 لي وهو يوصيني يا علي ما أخاب من استخار ولا نذر من استشار يا علي عليك
 باللحجة فإن الأرض تظني بالليل ما لا تظن بالنهار يا علي غلب اسم الله
 فإن الله بأرك لا متى في بكورها وكان يقول من استفاد أخا في الله فقد استفاد
 بيتا في الجنة وقال جعفر بن محمد بن يزيد كنت ببغداد فقال لي محمد بن سند بن
 مهران وهل لك إن ادخلك علي محمد بن علي الرضا فقلت نعم فادخلني عليه
 فسلمنا وجلسنا فقال حديث رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إن فاطمة
 أحصنت فرجها فحرم الله ذريةها على النار قال ذلك خاص بالحسن والحسين
 رضي الله عنهما وله حكايات وأخبار كثيرة وكانت ولادته يوم الثلاثاء خامس
 شهر رمضان وقيل منتصفه سنة خمس وتسعين ومائة ووقفي يوم الثلاثاء
 خمس خلون من ذي الحجة سنة عشرين ومائتين وقيل تسع عشرة ومائتين
 ببغداد وقد فن عند جده موسى بن جعفر رضي الله عنهم أجمعين في مقام أسأ
 وصل عليه الوافي بن المعتصم انتهى كلامه در بابك لفته إمام ولد وكتبه
 جعفر ولقبه الجواد وزوجه المأمون ابنته أم الفضل وسببه إلى الملام
 الملوحة ووقفي ببغداد كان المعتصم استقدمه مع زوجته أم الفضل إنفته

و در رساله زبیر گفته محمد بن علی رضا لقب بقی باورش خیران و قیل سکینه نویسی بود از قبیله اریه
قبیله متصرف عباسی او را بزهر کشت و در بغداد بر وضه جد و موسی کاظم مدفون گردید و وزن
داشت یکی ام الفضل دختر مامون دوم و خمری از اولاد عمار بن یاسر و سه پسر و دو دختر داشت
علی نقی و موسی و خمری و یحیی و عقبه و از زمین دو پسر علی و موسی باقی مانده و سلسله نسب سادات
رضوی پنهانی می شود به موسی مرتضی است

الداعی الی الحق امین الله علی الخلق لسان الصدق و باب السلم صل

المعارف و منبت العلماء الایجاد و الابداع اتموخرج اصول الاختراع بحجة
الکونین و محجة الدارین مفتاح خزائن الوجوه حفاظ مکامن الشهود طیار
فضاء الصدق و الصفا ابوالحسن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا
علیهم السلام و کان قد سعی به الی المتوکل و قبل ان فی منزله سلاحاً و کتباً و غیرها
من شیعته و او همس و انه یطلب الامر لنفسه فوجه الیه بعدة من الانزال
لیلا فجمعو علیهم منزله علی غفلة فوجدوا وحده فی بیت مغلق و علیه من روعة
من شعر و علی راسه ملحقه من صوف و هو مستقبل القبلة یترکها بآیات من التورات
فی الوحده و الی عید یسینه و بین الارض بساط الالامل و الحصى انماخذ علی
الصورة التي وجد علیها و حمل الی المتوکل فی جوف اللیل فمثل بین یدیه
و المتوکل یستعمل الشراب و فی ید الکاظم فلما رآه اعظمه و اجلسه الی جانبه و
لم یکن فی منزله شیء مما قبل عنده و لا حجة یتعلل علیها به فافناوله المتوکل الکاس
الذی فی یده فقال یا امیر المؤمنین ما خامر لک و دمی قط فاعفنی و عفا عفا
و قال انشد فی شعرا استحسنه فقال انی لقلیل الروایة للشعرا قال لا بد ان تلشد فی
شیءاً فتلا هذه الآية کما ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و فطعنة

كانوا فيها فأكثروا كذا لك واورثناها قوما آخرين ثم اشد نظم يساق اهل
قلل الاجبال القوسهم بـ غلب الرجال فما اغلظهم لقلل واستنزلوا بعد عن
معاً فلههم بـ فادعوا حطراً يا بئس ما نزلوا بـ ناداهم صاخر من بعد ما نزلوا
ابن الاسرة والتيجان والحلل بـ ابن الوجي التي كانت منعمة بـ من دونها
تضرب الاستار والكلل بـ فافصح القبر عنهم حين ساء لهم بـ تلك الوجي عليها
الدود يقتتل بـ قد طال ما اكلوا دهرها وما شربوا بـ فاصبحي بعد طول الاكل
قد اكلوا بـ قال فاشفق منه من حضو على وطن ان يادرة تبدد اليه فبكى
المثقل بكاء كثيراً حتى بليت دموعه الحبيته وبكى من حضو ثم اصر برفع الشراب
ثم قال يا ابا الحسن عليك دين قال نعم اربعة الاف دينار فامر بدفعها
اليه ورد الى منزله مكرماً وكانت ولا دته يوم الاحد الثالث عشر رجب و
قيل في مرفوعة سنة اربع وقيل ثلث عشرة ومائتين وكما كثرت السعاية في
حقه عند المتوكل احضره من المدينة وكان مولده بها واقربا بغير من رأى وهي
تدعى بالعسكر لان المعتصم لما بناها انتقل اليها بعسكرة فليل لها العسكر ولها
قيل لابي الحسن المذكي بالعسكري لانه منسب اليها واقام بها عشرين سنة
وسبعة اشهر و توفي بها يوم الاثنين لخمس بقين من جمادى الآخرة وقيل
لاربع بقين منها وقيل في رابعها وقيل في ثالث رجب سنة اربع وخمسين و
مائتين ودفن في دار السراة انتهى ما في ابن خلكان وقد نظم السيد غلام علي
ازاد هذه الحكاية في دفتر الرابع من مظهر البركات اوله نظم واحد من
عصابة الخلفاء يخصم للايمة الكرماء واخوه نظم راعا نادا لصحبة الامراء
ناوياً حسن خدمة الفقراء وقال في السباك وكان اسمر اللون ومنقبه كثيرة
وتوفي بسر من رأى وله من العمر اربعين سنة انتهى درر السلازير يگشته مادرش

سمانه نام داشت در مدینه منوره روز جمعه پانزدهم فوجی متولد شد متول یا معتاد و از هر دو بانیده
 بکشت در سرمن راجی معروف بسامره مد فون ست ششش پیر داشت حسن عسکری بنفزی
 مادر حسن غزاله یا حدیثیه نام دارد و حسن ششگی پیش پدر برادر موسی و محمد و علی اما عقب او
 جز از عسکری و زکی باقی نمانده است گویم وی امام دهم است از ائمه اثنا عشر و بعد از امام
 یازدهم نزد شیعه حسن عسکریست که در مدینه منوره و صد و سه و دو هجری متولد شده کنیت او
 ابو محمد است و لقب خالص بابین محبت و بیاض بود و فاش در سنه دو صد و شصت و یک
 هجری اتفاق افتاد در سبت و شنبه سال که در گذشت و بسامره مد فون کرد و این خلکان گفته
 احد الاثمة الا تنی عشر حلی اعتقاد الامامیه و هو والد المنتظر صاحب
 السراج و یعرف بالعسکری و ابو له علی ایضا یعرف بهذه النسبة و كانت ولادته
 يوم الخميس فی بعض شهر سنة احدى و ثلثین و مائتین و قیل سادس
 شهر ربیع الاول و قیل الاخر سنة اثنتین و ثلثین و مائتین و قیل فی يوم الجمعة
 و قیل الاربعاء لثمان لیال خلون من شهر ربیع الاول و قیل جمادی الاول
 سنة ستین و مائتین بسمن رأی و قد بنی بجنب قبر ابيه و هذه النسبة الى
 سمن رأی و لما بناها المعتصم و انتقل اليها بکسرة قیل لها العسکر و انما نسب
 الحسن اليها لان المتوکل اشخص باه حلیا اليها و اقام بها عشرين سنة و نسعه
 اشهر فلنسب هو و ولدها اليها انتهى و امام دوازدهم نزد ما میه پسر حسن عسکری
 محمد است عمر او نزد و قات پیر پنج سال بود و کان مروج القامة حسن الوجه و
 الثغر اقنى الالف صلیه الجبهة و در سال که بهر بگفت و نغم الشیعة انه غاب فی السواد
 بسمن رأی سنة مائتین و الثنین و سنین و انه صاحب السیف لقائم المنتظر
 قبل قیام الساعة و له قبل قیامه غیبتان احدیها اطول من الاخری انتهى
 گویم ابن زعم شیخه بطل باطلاست دلیل ابریح یران قائم نشده و اهل سنت و جماعت

اوله و بر این این طایفه را که بر وجه و غیبت و انتظار او در کتب مذہب خویش ذکر کرده اند
 هیچ صحیح و سنی صریح استیصال نموده اند و قد ذکرنا طرفاً من ذلک فی کتابنا کشف
 الالباس عما کوسس به الخناس و کتابنا بیج الکرامه فی اثبات القیامه و الذکر
 اتفق علیه العلماء ان المهدی هو القائم فی آخر الزمان عند قریب الساعه
 الکبری و هو مقدّمه اشرافها العظمی و انه یملأ الارض عدلاً و قسطاً کما
 ملئت جوراً و ظلماً و الاحادیث فیہ و فی ظهوره اکثر من ان تحصی فی
 هذا الموضع و قد اختلف فیہ جماعه من اهل العلم رسائل شقی هی معرفه عند
 کل من یعتنی بالکشف و یعرف الوقائع و یاجل این هر دو بزرگوار که حسن عسکری و محمد
 باشند در اجداد اجماع و هر سطر محدود و نمیدانند بلکه انشعاب نسل بعد از علی باوی که ملقب بعلی نقی
 بن محمد تقی است از جعفر بنی شده و باین حساب جمیع ائمہ اهل بیت که در اسلاف این
 دو را فائده می درآیند و امام کرام اند و الحمد لله الذی انجو جنی من اصلا ب هو لاء
 الامه و ارحم الراحمین لامحبات صفوة الامه و جعل اصلا بهم و ارحم الراحمین
 مسلمات و منات قانات ثبات و ابجاس و ابغی ذریه رسولہ الکریم
 فی تسلیم الیوم القیامه علانیة و جهاراً اللهم کما حدثت اسلافنا و اخلافنا
 فحسن اولادنا و اخلافنا انک علی ما نشاء قدیر و بالاجابة جدید

زین المفاخر و البیاض الزخرفه السادة و فخر القادة جعفر بن علی بن محمد

رحمہم اللہ تعالیٰ رحمۃ واسعة

معروف بکلاب است شیخ شریف الدین شافعی گفته جعفر در نسب کاذب نیست بلکه بر اسطیطن
 حضرت امامت محمد مدعی بر حسن عسکری کرده اما میگوید او را کلاب مشهور در دنیا حال آنکه در سلسله
 برین طعن صحیح نیست زیرا که بعد و بیت محمد و روح بر میلی ثابت نشده پس جعفر درین طعن بیست

صداقت و مخالفت او کا ذوق باشد در رساله دیگر گفته اولاد او سگو گند است یکی از عبدالمصدق و عبدالمصدق
 و عبدالمصدق و ابی ابراهیم حسن و محسن و محمد و احمد و موسی و نسایین و عقبه ایشان اختلاف است
 و در عباس و عیسی و احمد و اسحاق و ایشان با اتفاق نسایین معقب نیستند سوم علی اشقر که
 سید نقیای بغداد بود و اسمعیل که نیز در بغداد بود و یحیی که از حجاز به اراک السلام آمد و طاهر و
 بارون و ادیس و عقبه جعفر از همین شش پسر باقی مانده چنانکه در عمده الطالب ذکر کرده است

سید السادات علی اشقر بن جعفر بن علی

ایشان را سه پسر بود عبدالمصدق و جعفر و اسمعیل و در عقبه جعفر اختلاف است و عقبه علی مختار بود

سید عبدالمصدق بن علی اشقر

او را یک پسر بود سید محمد نام تمام نسل او از وی است و خاندان او در بغداد مشهور با کابر بوده
 و نقابت مشهور کمالین نعلیق بهین سید محمد داشت

سید محمد بن سید عبدالمصدق

او را پنج پسر بود ابوالقاسم و یحیی و علی و موسی و محمد و عقبه وی از ایشان باقی مانده و در
 مقابر قریش بغداد مدفون اند

سید احمد بن سید محمد مذکور

او را یک پسر بود که از وی عقبه مانده سید محمد نام اول کسی که از بغداد برخاسته سکونت بلده
 بخارا گزیده سید محمد است بعده چهار پشت او در بخارا اقامت نمودند و والده اعظم

سید محمد بن سید احمد

او را یک پسر بود که از وی عقبه مانده سید جعفر بخارے

سید جعفر بن سید محمد

او را یک پسر بود سید علی هوید بخاری و او را نسل از سید جلال اعظم گلستانه مانده

سید علی هوید بن سید جعفر

پیش سید جلال اعظم بخاری نام دارد اول سید از بخارا برآمده سکونت ملتان و اچا عقیبا
کرد سید جلال است -

سید جلال اعظم بن سید علی موی

غنی تبین از بخارا برآمده در ملتان بخانا فقه شیخ الاسلام بها و الدین زکریا اقامت گزید و
سكان ذلك في سنة ست مائة و ثلثين و خمس و بعد چندی از خدمت شیخ مخلص گشته
رخت اقامت در بهکرا گذشت و باز به خاتون دختر سید بدرالدین بن سید صدر الدین خطیب
بهکرا عقد نکاح بست بعد از بهکرا بر خاسته در اچا ساکن شد مقبره او در اچا است نام اصلی او
حسین است و کنیت ابو عبد الله و لقب سید جلال اعظم گل سرخ و مولد بخارا عقب او چا پسر
علی و جعفر و دساین هر دو دختر پادشاه بخارا بودند و همراه پدر در ملک سندانند و جعفر به بخارا
برگشت اولاد او اچا است و سید محمد ثغوث مادرش بی بی زهره مذکوره است و سید احمد کبیر
مادرش بی بی فاطمه دختر دیگر سید بدرالدین مذکور بود و عقب سید از یک پسر سید بها و الدین
حلیم است و ایشان بسادات بهائی مشهور اند -

سید احمد کبیر بن سید جلال اعظم گل سرخ

و این همان سید احمد کبیر اند که عوام و جملة مسلمانان هند گاو نذر برای ایشان فرج می کنند و
این ذبیح شرف احرار است نظام در تفسیر نیشاپوری گفته قال العلماء لوان مسلماً ذبح ذبیحة
و قصد بها التقرب الى غیر الله صار مؤثراً و ذبیحة مؤثراً یعنی سید احمد کبیر را
دو پسر بود یکی سید جلال الدین محمد و جهانیاں جهان گشت از بطن بی بی خوند خاتون دختر سید محمد
معروفه و پسر دیگر سید بدرالدین بهکری و هم سید صدر الدین محمد را جو قتال اولاد سید
در بهکرا است -

سید ابو عبد الله جلال الدین قطب عالم

معروفه و محمد و جهانیاں جهان گشت بن سید احمد کبیر رحما الله تعالی و لا تش شب برات

در سنه هفت صد و هفت هجری بوده و در تاریخ فرستاده نوشته هر رش در هفت سالگی او از شیخ
جمال غبنی که از مریدان شیخ بهاؤ الدین ارکان بود و برده بدست بوس او شرف ساخت شیخ
جمال گفت تو آن سپهری که خاندان خود را تکیاست منور داره سپید جلال الدین عالمی مظهر بود
در علوم عقلی و نقلی مشقت بسیار کشیده و متقید بان بود که مرید یک کس نشود و بجای دیگر رجوع
ننماید می گفت جمیع مشایخ و فضلا را باید دید و از هر کدام نصیبی و فیضی باید برد و از پدر و خود خرقه
خلافت یافت و بجانب مکّه و مدینه و مصر و شام و بیت المقدس و روم و عراقین و خلاسان و
بلخ و بخارا سفر نمود و چندین کج کردان بجمعه شش حج الکبر نمود و در مدینه منوره سلطان العلماء
استاذ المذنبین شیخ خفیف الدین شافعی سین را دریافت و مدت دو سال بخدمت وی ماند
نظم عوارض و غیره پیش او گذرانید گویند خفیف الدین خرقه از شیخ رشید الدین ابوالفتح محمد بن
پوشیده بود و وی از شیخ ابوالفتح شهاب الدین عمر سروروی یافته و همچنین در اشاعی سفر صحبت
شیخ حمید الدین محمود حسینی سمرقند سے رسیده از وی خرقه و فیض برد و وی از شیخ محمد بن ابوالفتح
نساجی و وی از شیخ نظام الدین ابوالعطار بخاری گرفته بود و گویند سید جلال الدین در آنجا
سیر و سلوک سے صد و چند اهل کمال را در یافت و از بهمنان فیض کلی نصیبش گشت الی قوله
کلمات و حالات وی در کتاب قطبی شرح و بسط تمام مرقوم شده الی قوله مجددا بزیا رت
سرور کائنات سرفراز گشته گفت السلام علیک یا جدی آواز شنید و علیک السلام
یا ولدی و پس از آن سفر برگشته چون باچه رسید در بغداد و هفت سالگی مریض شده روز بروز
ضعیف می شد تا روز عید قربان بعد از ازی دو مکان ازین جهان بجهان جاودانی انتقال
نمود و در همان بلده مدفون گشت انتی لخصاً و تلفظاً ایشان نوشته که نعمتهای باطنی و
اجازت خرقه از دست مشایخ یافته اند بجز آنهایی که سید احمد کبیر والد ایشان هستند دیگر سید
بها الدین هم ایشان و شیخ رکن الدین ابوالفتح سید اوجده الدین و شیخ قوام الدین و شیخ
نصیر الدین چراغ دهلوی و شیخ عبدالعزیز یافعی می و شیخ عبدالعزیز مطهری و شیخ ابوالفتح کاردونی

و شیخ نجم الدین الصنهاجی و شیخ نجم الدین کبری الی غیر ذلک من العلماء و الشیخ و در بگذر ریاست
 دنیا و کثرت اساتذہ و شیوخ معروف شدند بمقدم جهانیاں جهان گشت احوال تفصیل
 ایشان در کتب سیر صوفیہ مسطور است و در صحائف تواریخ مذکور شد اخبار الانجاد و تاریخ فترت
 و جز آن و شهرت ایشان مستفی است از ذکر فضائل و مناقب عوام بلکه خواص اهل هند
 می گویند که آثار شریفیت نبوی و سنگ نقش پای مصطفوی که در دلی مست آورده ایشان است
 لکن روایتی از ملت صوفیہ نزد محدثین بدان ثابت نشده که در وجود اعتماد و اعتبار باشد و در
 حدیثی نیامده که نقش پای مبارک بر سنگ چسبیده باشد اما صوفیہ که قوی خوش عقیدہ و صافی دل
 نیکب گمان بهر کس دانکس اند و در اثبات این قسم خیر را بجهاند و اسرار علم و ثقات سید
 جمال الدین و جمیع مومنین و مفسد زشتا و بیچ گردیده سنگوحات ایشان سزاوارن بودند و
 اولاد سید سیر اول سید ناصر الدین محمود مادرش دختر سید محمد غوث بود و دوم سید عبداله مادرش
 دختر سادات دلی بود و سوم سید محمد اکبر مادرش دختر سلطان روم بود و سید عبداله اول و دوم
 اولاد سید محمد اکبر بود و اولاد سید ناصر الدین در هند و سندست و اگر چه ولادت ایشان
 در ایام عمل ملتان بوده اما مشهور به بخاری هستند نسبت باصل وطن خود و این نسبت بسیار خوب است
 زیرا که محمد بن اسماعیل بخاری صاحب جامع صحیح که امیر المومنین بود در علم حدیث از انجا برخاسته
 اگر چه وی عجمی الاصل و ایشان عربی المحدث هستند شعیر

فی الجمله نسبتی بچوکاسی بود مرا بلبل نهین که قاضی گل شود پس است
 فسانده کتب انساب در بیان نسب مقدم جهانیاں جهان گشت گونه مختلف
 واقع شده در تذکره السادات بعد از جعفر زکے ملقب به کذاب سه پدر ذکر کرده یعنی
 جعفر بن محمود بن احمد بن عبدالرحمن علی اشقر و در تفسیر الانساب چهار پدر ذکر کرده یعنی
 جعفر بن محمد بن محمود بن احمد بن عبداله و در انوار العارفين دو پدر ذکر نموده یعنی
 جعفر بن محمود بن احمد بن عبداله و در سالک و در سادات و در چهره گفته یعنی جعفر بن

محمود بن احمد بن عبد الله در جاسه دیگر چارپدر نوشته جعفر بن محمد بن محمود بن احمد
بن محمود بن عبد الله و در خزانه جلالی سید پدر گرفته یعنی جعفر بن محمد بن محمود بن احمد
بن عبد الله و این بدان مانده که در نسب نبوی بعد از عدنان اختلاف است و درین
رساله فرغ نامی مطابق روایات رساله زیدیه که نزد ما است بخاری است و این
بعد منقول شده آمده نوشته شده و لکن این اختلاف اگر نسخ صحیحی بمرسدند منع
می تواند شد و در تاریخ فرشته بذکر سید جلال بخاری بعد محمد بن جانیان گفت
و سید ابن سید علی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمود بن عبد الله بن علی اشقر بن جعفر
بن علی بادی است و این حساب چهارپدری شود و این مطابق رساله زیدیه است
و الله اعلم بزیاده حقه حضرت محمد و کتاب تقصیر نیز بعد از این ثبت شود و شد فارح الله

سید ناصر الدین محمود بن سید

جلال الدین بخاری محمد بن جانیان جان گشت سنان در جلاله کفاح در آورده اند و حکم
اسخ منکم الکنتیذ الطیب که در دعای نبویه بحق فاطمه علیها السلام و اوست اولاد و شیر
از انار و زری روزگار ایشان شد بست و فرزند بمرسیا بنده بده و در سوره و فخران بخشد
و پنج پسر قطب مشهور شدند یکی شیخ حامد که دوم سید علم الدین سوم سید شهاب الدین چهارم سید
احمیل پنجم سید فضل الله و نام بعض فرزندان این است سید برهان الدین سید علاء الدین
عرف بندگی شیخ الاسلام قبری در بلده قنوج متصل محله راجگیرت مادرش سعادت خاتون
و دختر سادات و بلو بود و سید شرف الدین و سید نظام الدین و دی لاد و محمد و مادرش دختر
بقال بود و بادشاه دلی چند سربای ایشان از کوشک خاص بخشید دیوانه وی هم اولاد شد و
اینها مشهور سادات کوشکی هستند و اولاد برهان الدین در گجرات است از نسل دختر بکال حق
که کوکر دیند اگر گجرات و مدارش بر فاصله سه کوه از احمد آباد و قریه شده و اینها اولاد و س
سکونت دارد و محرم مطهر چون در سنه هجری وارد احمد آباد گجرات گردید و زیارت عزادات این

بزرگواران سعادت اعز و گزشت و اولاد ایشان را دریافت مساجد و خانقاه و غیره قباب بود
 هنوز برقرار است و اولاد سید شرف الدین در لواح ایچ که قریب از سزمین ملتان است سکونت
 دارد و بنجله و ختران سید محمد بی بی بی تاج الملک بود دیگر سعادت بی بی هر دو پادشاهات و عقده
 لکاح سید سمر الدین بن سید علاء الدین رسولدار در آمدند مادر ایشان بی بی تنگنی دختر سلطان
 حسین لکاه بود و اولاد سید حامد کبیر در مهند باقی ماند

سید حامد کبیر بن سید ناصر الدین محمود

بجای پدر سجاده نشین شد و پسر و یک دختر داشت سید بهاؤ الدین و دوی لاو لکیم و سید
 رکن الدین ابو الفتح و سببی بی بی مریم مادرش سببی بی بی خوند دختر سید شمس الدین بن سید محمد غوث بود

سید رکن الدین ابو الفتح بن سید حامد

سند نشین چهار بالش سیادت پیشینت بود همگانه افاده و استفاضه کرم داشت چهار پسر و سه
 دختر و دو کار و گدا داشت سید جلال ثالث و سید محمود که اولادش را بی بی علی ملتان است و سید
 ابو القاسم مادرش بی بی حسنی دختر پادشاه شش بود و سید محمد معرفت یکمیا نظر مادرش مرا و خان
 دختر ملک و او و خان بن سید علی لکاه بود و بوبو مادرش بی بی میونه از سادات دہلی است
 و بی بی تاج الملک که در جلال لکاح سید علاء الدین بن سید حاجی بن سید حسین بن سید
 علاء الدین رسولدار در آمد مادرش بی بی دوی و دختر سید دولت بن سید شمس الدین بن سید
 محمد غوث بود و بی بی جنیت خاتون رحمہ اللہ تقالی و ایاہن جمیعاً

سید جلال ثالث بن سید رکن الدین ابو الفتح

وی سجاده نشین پدر بزرگوار بود اول کسیکه از بی بی علی ملتان برخاسته و نزول به بی بی کرد و است
 و در نقل مکان مخالفت با بی بی و خواں بود و بهلول شاه لود سپه پادشاه دہلی بهیبت ارادت
 بسید جلال ثالث داشت ایشان را از ملتان به بی بی آورد و سرکار قنوج را در تیول اقطاع
 ایشان کشید باین رگبزد حضرت ایشان از دہلی قدم بقنوج جاگیر خود آوردند و از انان

این بلده مسکن اخلاص ایشان گردید سید جلال چهارم پسر و شصت یکمین سید علی دوم سید
 راجه سوم سید شعیب چهارم سید جعفر اولاد سید جعفر در سکه پور مضافت نعلی پور صوبه کشمیر سکونت
 دارد و اولاد بقید در قنوج و محلات او مزار شریف سید جلال در قنوج هست یزاد ویت بزرگ
 به ویر قبر ایشان گنبدی رفیع و قبه منیع ساخته اند که هنوز باقی است کتب و قبه مذکور این است نظم
 این سده بدلی که از چرخ برتر است دین طاق بی نظیر که باز سب و زیور است
 گشته بنا بعد هایون حسین شاه کافاق از جمال کالاش منور است
 تعمیر کرد شاه هری خان فتح جنگ کاندز زمان جهان هم او را سخر است
 هشتاد و یک و هشت صد از سحر نبی تاریخ مثبت گشت زمانه همیبر است
 حوام این قبه را روضه بخندوم جهانیان جهان گشت می خوانند و این غلط است دریکه
 مزار سید جلال ثالث است نه مزار سید جلال الدین بخار که و این هر سه خان بانی روضه
 مذکور صوبه قنوج بود از طرف سلطان حسین بن شاه ابراهیم شریقی باو شاه جوپور
 در وقت او سلطنت هندوستان تقسیم بود در شرق و غرب بعد بزبان سکندر لودی سلطنت
 جوپور شامل سلطنت دلی گردید و در شکی شدن الارض الله یوماها من ایشان بعدت
 دراز این قبه را باخطاط آورد سید عباس علی قنوی شیخی مذہب تعمیر دے پرداخت و تاریخ
 این بنای ثانی چنین گفت نظم

این روضه اطرو منور ثالث لقب و جلال حیدر تعمیر شد هری جوپور
 هشتاد و یک و هشت صد بود کوزل از زمین شکسته تعمیر و گشت بستر
 عباس علی یک از اولاد خلف صدق ست و آل بجا سه دود و دویک هزار
 از جبر رسول نامدار است غرض که زائد از چار صد سال کامل این بلده مسکن و وطن
 سادات بخار است و هر چند نظم بود و تاریخ کما فی غیبت و تا واقع از علم شمر گفته باشد لکن
 مفید نه تعمیر و زمان سید موصوف است و هو المراد فیه هذا المرصاد

| | | |
|---|--------------------------------------|--|
| | سید راجو شهید بن سید جلال ثالث | |
| وی بجای پر سجاد نشین سرکار قنوج بود و یازده پسر داشت سید جلال رابع و سید تاج الدین که لاو له گشت و سید علاؤ الدین مادرش ام ولد بود و سید خنق و سید کھان و اولاد این هر دو در حاجی پور و دنیا پور ضلع حلیم آباد پٹنه سکونت اختیار کردند و سید احمد و سید برهان در گجرات رفته محل اقامت انداختند نسل ایشان همانجاست و سید محمد و سید علی در طفولیت برآورد و سید درویش و سید بولاقی منفرد انجبر گردیدند. | | |
| | سید جلال رابع بن سید راجو شهید | |
| بعد پر سجاد نشین گردید و تبرکات مخدوم جهانیان را که در قنوج بود متولی بلاستحقاق گشت برادرش سید علاؤ الدین مخصوصت بر خاسته آن اشیا را از دیوبست نامد و خود را سجاد نشین خواند سادات گردانید سید جلال رابع از کمال علوم بهت آمار پرستے راترک داد و بحق پرستی گزاشت و تا کی گور مردان را پرستے و برگرد کار مردان گرد رستے و از محله شینا که سکون قدیم بود بر غایت بجلد شیخ پوره قنوج گشت تا جلال اخلافت ایشان در همین محله سکونت پذیر ماندند سید محمد الله تعالی را چهار پسر بودند سید تاج الدین و سید مبارک و سید کمال الدین و سید جمال الدین و دو دختر یکے فاطمہ بی بی و دوم چند مور بی بی و سید برالاک قدیم خود که از پدر بزرگوار بھدر رسید بود و تصرف داشت و متغنی بود از طلب و حرم معاش | | |
| | سید تاج الدین بن سید جلال الدین رابع | |
| ایشان را نیز چهار فرزند بودند سید کبیر و سید یحیی و سید راجو و سید حامد و حامد لاو له برد | | |
| | سید کبیر بن سید تاج الدین | |
| مقتب ایشان از چهار پسر باقی ماند سید علی اصغر و سید رحیمی سید اسماعیل سید علی اکبر سید عبد الله | | |
| | سید علی اصغر بن سید کبیر | |
| چهار فرزند داشت سید سلطان سید کریم علی سید محمد علی سید لطف علی | | |

سید لطف علی بن سید اچھی

ایشان را سپہ پسر بودند سید عزیز اللہ سید نظام علی سید بہکاری و دی لا ولد بہرود نظام
رایک دختر بود کہ در کنک سید عیسیٰ الدین بن سید عبدالوہاب بخاری رفت

سید عزیز اللہ بن سید لطف علی

آورداد و سپہ و یک دختر بود سید لطف اللہ و سید ہرایت علی و اولیا بی بی و عقد او با سید برکت اللہ
بن سید کمال بن سید بہا بخاری صورت بہت مادرش بی بی سکے دختر سید جعفر بن سید بدری
بن سید اللہ و بہ بخاری احمد پوری است و ناو سید ہرایت علی از نسوان حیدر آباد دکن بود و
دی لا ولد ہما نچا بگذشت و مخاطب بود سید ہرایت علی خان دلیر جنگ سید لطف اللہ ہم در
حیدر آباد نزد برادر اقامت گزین بود تا آنکہ ہما نچا انتقال فرمود

سید لطف اللہ بن سید عزیز اللہ

ایشان را یک سپہ و یک دختر بود سید اولاد علی خان و بی بی بشارت کہ در جبال کنک شیر علی
بن سید کرم علی بن سید علی اصغر عرف سید اچھے رفت تاورش بی بی فرح دختر سید یار علی
بلورست بہرود قصبہ السیت دہ کہوہ تہ فوج چند سے از سادات و را نچا متوطن اند و مذہب
شیعہ دارند غالباً رواج تشیع و رسادات بخاری تنویر از زمان سید علی اصغر بن سید کبیر آمدہ
سید لطف اللہ ہم متشیع بود و بہادرش ہرایت علی نیز۔

سید اولاد علی خان انور جنگ بہاور

بن سید لطف اللہ جد محمد رسولست و بیاد تہ صیغہ شرافت آیاتہ و امارت عالیہ مشہور
و حیدر آباد دکن در سرکار نواب شمس الامرا بہا نور مرحوم و اما و نواب نظام علی خان بہا
صوبہ دکن اقتدار تمام ہمہ رسانید و بخطاب انور جنگ بہا در ممتاز شد قلند گھن پورہ و رجاگیر
داشت و درین قریب زمان میرزا علی صاحب سلو اللہ تعالیٰ از حیدر آباد بکاتب حروف
نوشتنہ کہ انور جنگ بہا در یکے از امرای سرکار نظام الملک والی حیدر آباد دکن بود و از اقربا

امیر کبیر نواب ابراهیم خان شمس الامراء بهادر مرحوم و قلعہ پنج گلب رو پیسہ جمعیت ہزار ہا
 و بیادہ داشتند و موضع من بیلے و سل کپڑہ و بیل کثرت و غیرہ جاگیر خاص ایشان بود و سید
 عزیز الدخان جدا مجد انور جنگ بہادر و نسل سید جلال بخاری پلور عم داد امیر کبیر و کوراند
 امیر کبیر از اقارب نظام الملک اصفت جاہ بہادر و سربراہ امرای دولت آصفیہ است کہ بہتم
 شوال ۱۲۸۵ ہجری بمعمود سال انتقال نمود و فرزندان شان بجا سے پر غرق البص و حضرت
 ملک و اقطاع خود ہستند انتہی کلام کو ہم جدا مجد این بندہ نہ سب شیمی و شت دو با داجید آبا
 بقضی آمد و ہر فوت شدہ می متولد گردید یک پسو یک دختر گذاشت سید اولاد حسن بخاری
 قنوی دبی بی منون کہ نکاح او با سید پناہ علی بن سید امام بخش بن سید ابو ذریہ علی شد و یک
 پسو دو دختر از سید حسین علی مرحوم دختران بسادات موہان علی پور چرہ کہ متصل کاپی است
 منسوب شد و خطبہ سید اولاد حسن با دختر سید پیر علی بن سید قطب الدین بخاری قرار یافتہ
 اما بوجہ تشیع پزیرا کرد و دختر بنت محمد عوض ساکن بالنس بریلے را در عقد خود را در وادار این پسو
 و دختر ہر دو بی بی وزیر بن دختر سید الطاف علی عرفی بی میان بہکرے صفی پورے بود
 نہ سب شیمیہ شت تہا و لا اللہ عن سنی اھم و سنی اھم فائدہ درین نزوی کی مغلطہ الدین
 صاحب ۴۳ اسعمر ۱۲۸۵ ہجری بمیل سید علی صاحب حیدر آبادی نوشتہ اند کہ آنچہ احوال انور جنگ بہادر
 استفسار فرمودہ اید صورتش انیست کہ انتقال نوا بصاحب موصوفت و بعد سکندر جاہ شد و بنو
 در فوت نوجوان بود و ہمدہ ہیحدہ سال عمر داشت نوا بصاحب در وادارہ سیروسن و لیاقدس سر
 مدغون شدہ اند ابو انور خان تنج جنگ اول از سرکار نواب نظام علی خان بہادر مع جملہ جمعیت
 تنخواہ می یافتند و قتیکہ شادی ابو ابراهیم نواب شمس الامراء مرحوم خلیفہ تنج جنگ بہادر با خواہر نواب
 نظام علی خان شد و صرفت امی الملک و در عوض تنخواہ ملک پنجاہ و دو لک روپیہ عنایت شد و وطن اصل
 نواب شمس الامراء شکوہ آباد است ایشان لازوج اول ہوجی صناعہ از اقر با علی وطن بود و نہایت
 حلوم ستمکہ انور جنگ بہادر از خویشاوندان بی بی صاحبہ ہستند شمس الامراء بعد از حصول ملک

چند اشخاص را از نواب نظام علی خان بهادر خطاب و بانیدند بخلافت آن سیکه سیر
اولاد علی خان اند ایشان را نیز خطاب نواب انور جنگ بهادر حاصل شده و هم
علاقه پنج لک روپیه مرصعت گردید و با سیکه از قرابت داران بهوجی صاحب کتخا شدند
و در شمار رسته داران آمدند و چند مواضع در جاگیر یافتند و با والد بنده و قهنگاه
آهنناب که ماهبه نیکواریک سرکاریم دوستدار بودند مجلسی شان برابر مجلسه
شمس الامراء بهادر بود ملحق مسجد مغل خان کو تو ال شهر قبه انتقال انور جنگ بهادر
خانه و جلد سامان شان ضبط شد در اینجا اولاد مردن در وطن اصلی خود که شهر قونجست
از برادری خود اهل و حیل داشتند لکن کس از اینجا در اینجا نیامد در مکان انور جنگ
بهادر تائیکت قلیخانه ماند سپس مندم گردیده و در باغ و جلوه خانه رشید الدین خان
منظور شایگشت دریافت حال مواضع جاگیر انور جنگ بهادر از دفتر کشنده امیر کبیر ممکن است
این دفتر در علاقه نواب بشیر الدوله بهادر است از اینجا این حال بالتفصیل دریافت
باید فرمود آنچه معلوم اینجا منسوب بود نوشته آمد فقط

سید اولاد حسن بن نواب سید اولاد علی خان انور جنگ بهادر مرحوم

والد ماجد محمد رسول عفا الله عنه مرید و لایست کبری کوکب دری اوج هدایت عظمی عالم است
و جامعیت علامه و دیباخت و براءت سلاطین بیت مبراز کیت و دیت الشاهد لاسرآب
الشهود و العیة علی ذوی البیضاء متوفی حدود الحقائق الربانیة و تنوع اجناس
العالم النورانیة عنقاء قاف الکرام القائلین فی مرقاة الهمم و عاء الامامة
محیط الامانة رأس الموحدين و سید المتبعين خادم الکتاب العزیز و المستمل
و متحد و مقابل السادة المکومة المحترمة قطب رحا الموحدين و مرکز دائرة الشیخ
جمال النشأة و منشأ الکمال جمال الجمع و مجمع البحال الخا ذی المراتة المصطفیة

والمحقق بالاسرار المرتضوية الاسم الاعظم الالهی الخاقی المنشأ الفیل المستاهی
ولادت با سعادت او در سنه یک هزار و دویست و هجری بوده و از احوال او کتاب فنون لغت
فارسیه و روضه و نوح و سه نمود و او اهل کتب و تفسیر و اهل کتب و تفسیر و اهل کتب و تفسیر
شیخ عبدالماسکونی قدس العدره که از اعظم فضلا و شایخ این بلد قدیمه بودند حاصل فرمودند
و مولفات استاد خود را در همان زمان طلب علم برای خود به دست خویش آفرین نمودند چون عمر
شوراء بهما و بزمیة شرق کسب علوم و ریاض بلا و تفسیر مثل لکنو و غیره رسیده و تلمذ بموسسه
محمود و مرزبان علی محدث و دیگر اهل علم و فضل کردند و در فضائل رسمی از بهانی و معانی
شانی عالی بهرسانیدند ناگاه ذوق تحصیل علوم کتاب و سنت را در دل گرفت و در سنه ۱۲۳۰ هجری
بدارالعلم دلی شافعی و بکشد شاه رفیع الدین بن شاه ولی المد محدث و ملوی را توفیق افتاده
نموده کتب حدیث و تفسیر را سلسله گردانیدند و اکثر مولفات استاد به دست خویش آفرینستند که
هنوز در کتاب خانه موجود است و سند و اجازت بعض کتب سنت و دعوات و وظائف و ثواب
از عمده العسین و خاتم الهدی شاه عبدالعزیز دهلوی فرستادند و اینها مال سعید و حضرت ایشان
بتبریت این بزرگواران سرافراز کشید و قوت علیه و علیه را التوفیق عجمی روزی گردید
و بهر تشیخ در نظر حق بین باطل و انمود و مشرب اهل سنت و جماعت جلوه صواب کرد و در رد
برعات این طایفه رسائل نوشتند و محاربه بسیار از جنس اهام با اثره جات و منصبای تعزیه و
جزان با خاک برآوردند و در بدل آن بمران مساجد و مدارس پرداختند و درین میان سید
انجم بریلوی که بهما وابسته با جماعه از علما و فضلا سفر نمود و در جناب ایشان نیز بهریت جلال
بر دست سید صاحب بوصوف نموده و در چند غزوه شریک مسیر و سفر ماندند و چون جهاد در
سرای خدا مؤوی ساخته با اجازت و خلافت بطن آمدند و جمیع غیر از اهل اسلام و سکنة بلاد
مختلفه و فواحش و فواحش با عانت غازیان و اعداء حایجان و تقویت بهمان پند الفروع و احوال
بزداشتند سید احمد صاحب از مقام نجات یوسف زلی پانزده و بیستم و غیره اخباری کمتر به

ارجاء و شریعت مقدس خود و یگانان خود و در هر بار بهمت بلند نیست بعد از قسط است
 می گشتند از عادات و مراسم اهل عجم و طرائق اشراک و جمیع ایشان بجا طرس و شریعت
 استنکات تمام بود و در ارشاد و عباد و اصلاح فساد و احکام احکام دین و تاسید شیوع
 بسین استقامت تمام و مع فلک حق تعالی در دلهای عامه و خاصه از طرف ایشان سبب عظیم
 بنشیده بود و دلهای سوء و در بلاد ایشان تاب متفاوت و مکالت بر روح نمی آورد و در تمام
 بعاصی چه رسد امر را بهم از ایشان ترست بجا طرب و مجذبات و گفتگو چاره کارند استنشدند
 حق تعالی شامل زیر بار حسن صورت را با طهارت سیرت و سیرت برای ایشان جمع نموده بود و در
 ظاهر بی با صدق باطنی فراهم داشتند که آت و عوارق حادث هم بسیار از ایشان بوجود
 آمده اذ آنکه یک بار پادشاه آتش فروخت و اثری از انار پیدا نیاورد و دیگر بستانی را
 برای مصلی پسندید بعد چندی همانجا عیدگاه مسلمانان شد و دیگر مسجد جامع قنچ که از سر
 و از ویران افتاده بود و بدست تصرف هندو ناما بود بود برای وی دعا کردند و بعد وفات ایشان
 بعد در آن قاعه گردید بنای این مسجد بعد سلطان ابراهیم شرفی در سنه هفت صد بوده و
 در سیم تعمیرش در سلطه بجزی بعد طفولیت ما گردیده و امر و از نماز جمعه همین جا گزارده می شود و آنکه
 تخمین داده هزار کس از عامه هندو و اهل اسلام از فصاحت و اندرز ایشان هستی شده باشند
 اما که پرورنده و که او را که در وطن وحید را با و کن بود یک قلم ترک کردند و چون آنکه مکتب پرستی
 و حکم و فی السماء و در فکر و معانی عدون تمام عمر بتوکل گذرانیدند و نوکری امیری نکردند حکام
 وقت خدمت افتاد و صدر الصدوری می داد و قبول نمودند منظم شاه ماراده و بدست نند
 رازق مارزق بی منت دهر و همچنین از مردمان و مستقدان چیزهای از نرونیان و لیستانند
 معذات علی نفیس مزاج خوش طعام پاکیزه لباس عالی رکان رفیع ایشان بودند و این حال
 بران ماند که شاه عبدالعزیز دهلوی در لیستان المحدثین بذیل ذکر امام مالک بن انس نوشته اند
 که امام مالک بسیار خوش لباس بود و جامه های عدون که شهری مست درین و ثیاب آنجا نیست

تفسیر پیش قیمت می باشد یعنی پوشید و جامه های مصر و خراسان تمام اول استمال می کرد و
قابلاً لباس ایشان سفید بود و اکثر اوقات عطر جیدی مالید و می فرمود و دوست ندارم کسی
را که حق تعالی او را نعمت و ثروت داده باشد و ایشان بر و ظاهر نشود زیرا که گمان نیست
نوعی از فقر آن نیست استیغنین توجه ایشان در نقاست طبرس و لطافت مطعم و
تطهیر ثیاب و تنج ماکولات و مشروبات و طهارت منکوحات بقضای امارت است و آله و
نفاست ذاتی و طهارت فطری بسیار بود و خلق را ساقمند و بلی کرم الله وجهه می کردند و
عامه و دستار و جامه خالص سفید بر وضع عرب و طریقه سنون می داشتند و قضا و شیع و کمان
و تفنگ و تیر و جز آن از سلاح نگاه می داشتند و لازم بود در تلاوت قرآن مجید و اوراد
مانوره و عطر و زعفران و کتب کتب دین از فقه و حدیث و تفسیر و جهان و ذکر مصالحت
استماع سنت نظیر ابن عمر بود و در سیاهی شریف تفسیر کریمه لایخافون فی الله لومة لائم
بود بسیار چهار و ساجد کفایت که بر ستایشان نهدم شد و بسیار ساجد و مدراس است که
همین است ایشان آبادان گردید یک باز محاسب متبدا و جمعی از دوستان عزیمت حیدرآباد
کردند اما در کاپی رسید معلوم شد که در مالوه و دکن قطا افتاده ناچار باز پس بگشتند و آمدند و
ازین جهت بدو شک سالی عبرت گرفتند و فرمودند و نیلینر طالوت می ماند غفران طالوت
زیاده مرام نظم درین دیار که شایسته برگزیده نیست است که ما را همین بماندند و بار دیگر
یاران مصر شدند که گذشت از حکام وقت که مفتی حاجت می دهند بگریه و بجا ایشان سینه غرض
که در داغ که از کوی یار بخیزد و نشست ایم که از اخبار برخیزد و از آنجهان منت که تا آخریات
جود آتای حق سر تراش پیش آمد می فرو نیاورد و در نیچای تقوی و دینداری ایشان را
نیلان نمید که کجا رفیع و عالی است و همین وجه جلی خویش و اقارب خود را که شید مذموب بودند
ترک می نمودند و قطع قربت کردند قال الله تعالی لا تجد قلوبنا مع قومنا بآله و الیوم الا اخر
یجادون من سعاد الله و رسوله و لو کانوا اباة هم و ابناؤهم و اخوانهم و عشیبتهم

الا و همان سرشته مجرد تعالی الهی الیوم در خلافت ایشان جاری و جاری و طایفه است و دیگر
 تربیت و تربیت با ما میسر و اهل جمع بسیار نیامد تا غایب شد و له ناسب کرده و حکیم و اجد علی خان
 سوادانی هر چند غرامان شدند که دختران ما را بگیرند رضامند و نه و عقد شرعی بجا نماند و نه محمد غرض بریکو
 شیخ عثمانی که از علمای کاملین و مشایخ و اصیلین و عرفا و عارفین بود و این مفتی بابل
 کسی هستند که با برطانیه لوی جهاد با خود چو کیداری برافراشتند و از اجزیه گرفتن از مسلمانان
 دانستند اگر چه در انجام کار می پیش رفت و با بکذا ذات قدس صفات ایشان مصداق این
 کریم بود و الله که فی الدنیا کسنة و انه فی الاخرة علی الصالحین جوهر هم و ذکای ایشان
 بس عالی افتاده بود و در فراض علوم بر عرصت هر چه تامل می رسیدند و عوایص است مسائل را
 بآسانی حل می کردند و در دست ایشان علمی کتابت بود و در عرصت تحریریه بیضایی نمودند و
 با آنکه قلم خط یک و یک و یک بود و سوادش بسیار خوب و بهتر از خط حلی در خواندن می آید امروز
 مجلدات بسیار قلمی ایشان موجود است مثل تفسیر فتح العزیز و تفسیر اثناعشریه و نور الانوار و
 مجالس الابرار و طرقیه محمدیه و جوآن انوار سبیل در فتوح بزمه ایشان حافظ قرآنی
 نبود و در رمضان بعد از سماعت فرقان در تراویح سعه کانیور یا فرخ آبا و یا نوح
 آنجاسی کردند و از تهاشیر و حاسه ایشان حفاظ بسیار درین بلد بهر سید و اند
 در سینه و کتبی هم فتوای صاحب مجالس الابرار و علمای بخارا بودند و می فرمودند ناله الله علی قل
 الحق اطلع علی الاخذة اگر چه درین باب نزو این بنده حق بقاعده اصول فقه عدم محبت
 اوست کسی پرسید که قبول نماز اگر کدام علامت هم هست فرمودند آری حق تعالی می فرماید ان
 الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر پس هر که نمازی گزارد و نماز او را از فحشاء و منکر باز می دارد
 نماز می مقبول همان کس است و الا نمازش مردود باشد بکلمه مناجی یا کمین یا طیبی یا و قار و زبانه
 غیرین و خلقی پس عظیم هستند و در ظرافت طبع و حضور جواب وجودت و همین شش می برستند
 عبد الله شاه تهرانی که مدوی آنرا دینش و نیندار بودند و ایشان آمد و در مهمانی او با و

گوشته باد و رخ خورند از صبل آن و روی در شکم عارض شد هر چند معالجه رفت سود نداشت
مقدمه سرسام شد و علاج مخالف آمد نظم از قضا سرنگین صغرا فرو برد و رخ بلامشغلی
می نمود یک اسب و درین حالت پرطالت بسر رفت اما نه از پنجگانه استاده می گزاردند
گاه سه برای تو اهل رواج شایسته باشند پیش از احتضار بعضا محفل ارشاد کردند که آنچه
برای تبلیغ احکام دین واجب بود بشایب افراط و تفریط رسانیدیم و زمره دفاع کردیم و تا
تواستیم غرور دین کار اتباعا کسنة السبل الخا و سروریم اکنون پیش خالق کائنات می بریم
و شرمند می رویم زیرا که هیچ کاری و غرور و توباش از دست ما نماند مگر به فضل دوست که
سزاوار مدد نیستیم بعد این حرف بیوشی غالب شد بعد ساخته که افاد و تعلیلی دست بهم داد
کافه و قمر طاس طلبیدند مگر داده نوشتن و صیغه یا نصیحه داشتند حضا این طلب را اعل بر
حالت احتضار کرده خاموش ماندند می خواستند که سخن گویند زبان از تلخی و گرفتگی در دهان نمی گذشت
تا آنکه باها از وقت نماز پرسیدند بهنگام چاشت بود گفتند در صلوة ظهر نه اکل و درنگی است
باز چند مرتبه بهین حرف پرسیدند آخر گفتندی دائم که وقت نیاید و ما برویم و بمنان شد که فرمودند
و قریب وقت نماز ظهر را می ابل را البیک اجابت گفتند بخوار قدس و حرمت الهی غلامیدند و بمن
در حایان باز و وقت خف الله لنا و لهم نظم بگردان و نعم آسمان بر آمده اند و بر استیج و خدنگ
از کمان بر آمده اند و این واقعه روز پنجشنبه تنیک هزار و دصد و پنجاه و سه روز داده انا لله
و انا الیه راجعون تاریخ انتقال شریف از کلمات حدیث شریف این جمله یافتند اند
مات بخیر و دسترو که جز کتاب خانه چیری از اسباب دنیا و متاع این سجنی سرانگداشته اند
و زیاده از سنت روز و زحمت مرگ نیکند و نظم توره از کثرت اسباب بر خور و تنگ می دار
بگردان چو بوی گل فرو بستند مملکت هزار فالق لانا و در محله شیخ پوره من محلات پنج متصل
در تخانه در بلع واقع است گور تمام سوده فارغ از بیع مملکت مملکت تمام عجم و عربش قبه و روضه
و تخصیص مرقد و احداث احاطه و نظیر و یکتا منصفه و پوششش را و غیره بوده است نظم

بنحیر بنز و بنوشد که مزار مرا که قبر پوش غریبان همین گیاه پس است به بعد وفات شریف
 بلده تنوع خصوصاً و قرص ماحول هوای چارخ گردید و اهل بلد و معج اعوه و همکد و روزنیک
 و ماصد بنز و رگ رود و نظم زمین ماتم عظیم بود و برسیط خاک به کیسوی شام باز و
 گریبان صبح چاک به باجله نخل یا قیامت صا کات ایشان که موجب تو کرمیل و شای حلیل
 و حیات دائمی می تواند شد که بجای دین است متعلق علوم تفسیر و حدیث و آنچه بدان می ماند به هفا
 مولا و معقولیان و انکار و مقلد یونانیان و دیگر توالیف عزیزه در و شرک و بیعت ماین
 مطول و منقصر در زبان عربی و فارسی و ریخته و آسانی آنها است الاختصاص بیان اکدر
 و الفصاح در لغت عرب استقوی الیقین بر و الشکرین در لغت فرس نور الوفا من مرآة اصفا
 در نقد راه جنت شرح پهل حدیث نبوی در نظم فارسی بر وزن مثنوی معنوی رساله و معنی کلامه
 قنوی فی، و التوقیر رساله در بیان مابل به کفیه السدر در دیباچی یار علی ترجمه از دوی جلالتین
 المثل الاستبین فی حقوق الخلق ابعین رساله در بیان آداب و عطا و ذکر رساله در بیان
 بیعت و احوال و مناقب آن پرایت المومنین در و تفسیر راه سنت منظم ریخته رساله در
 افروختن چاقان بر توبه و رجوع آن و بعضی ازین رسائل ناتمام مانده و بعضی در حصص بعضی قلب
 او و در مقود گردیده و غرض که فضائل و مناقب جناب ایشان بنا بر شریعت تمامه و قبول عامه
 مستغنی از بیان است مثنوی از ترجمه شریف در کتاب اتحاف النبلا هم ذکر کرده ایم آن شدت
 طرا جعه ملائیکه نبیل و لانا محمد اسمیل شهید و مولوی عبدالحی مرحوم و مولوی خرم علی بطوری حاضر
 ایشان بودند و با هم طریقه محبت سلوک و معنی بود امر و زیگنان بنجاک آسودند گویا گاه
 درین جهان فانی قدیم نگذاشته اند نظم افسوس و لاله نگاران رفته پسین برین
 گلستان رفته چون بوی گل آمدند بر باد سوار به در خاک چو قطر است باران فرستند
 آبریم به کله عقب جناب ایشان و دلپرس و دختر بود احمد حسن داین بنده مسی لبصیق حسن
 و فاطمه و محمدی اوان لا ولد بر و ترجمه او که همین برادرین است در اتحاف النبلا ذکر یافته

شوال سنه سطور پنجاه و یک گشتی فوج انگلیسیه بر پشت این فتنه خیل سراسر فرشت و سیج دور و
 نزدیک را بی رحمت نگذاشت و کان ما کان لیفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید از کانچند
 بار داده انزها بقنوجا برگشت و بعد فرو شدن حدت آتش این غدر دهم ذیقعد ۱۲۸۵ هجری
 برآه کانچور و فتح پور بر زاپورا آمد و از آنجا حسب الطلب سرکار موصوفه سوم محرم ۱۲۸۵ هجری محل سفر
 براجل پور در معین فصل برشکال بصوب بهوپال بر سبت و سبت و چهارم صفر سال مذکور نزول
 بهوپال گردید نزول همان بود و حکم برگشتن از بلده بطرف دیگر همان ندامت که این بار کدام و تدار
 انصاف و شن سعایت کرده هر حال این ارتحال را خال خیر آال انگاشته و در قوش از جانب
 جان آفرین رزق بخش انگاشته فی الحال بادل درد آرسیده و جان زحمت طر کشیده و نوزدهم
 ربیع الاول سال مذکور برآمد و نفاق مغربوی فونک بر سبت ۱۲۸۵ هجری چه خوش بردی دل تنگ
 مادی و اگر و نه خدا در آن عمر زخم کاری مانده از دهم ربیع الآخر ۱۲۸۵ هجری نزول فونک شد
 وزیرالدولامیل الملک محمد وزیر خان بهادر رئیس آن انگلیستاسه نخواست بهایه معرفت خان
 ملازم گرفت هشت ماه در آن خارتان پر خشت و حصی بهین اقامت و حیل گرد شد
 درین اثنا که مردم مراجعت بطن بود و تحریکی از سینه بهوپال بطلب این بنده رسید بحکم الحق احمد
 بستم و یکم ۱۲۸۵ هجری از فونک برآمد دهم محرم ۱۲۸۵ هجری وارد بهوپال شد و از آنجا بیست و
 سونج راما لاکه کرد و از غره صفر سنه صد باذعلق باین ریاست درست شد ازان زمان
 تا این وقت که ۱۲۸۵ هجری است نزول بهوپال و قرن هرگز ناسا قبل است ۱۲۸۵ هجری زانیکه
 این بنده در قسنوب بود و بهاد حبیب قریب صبح صادق محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را بنجاب
 و یکم در صحن غاندا و بر فرش سر بر جالس اندوزیر سرباب صاف جاری ست و در بروی آن بنجاب
 آوده انا شیرین چیده و پس پشت عمارتی در شبیه نکلمات بوده که و اگر گفت که آنحضرت
 نشسته اند نفتم و تسلیم کردم جواب سلام یافتیم و گوشته سر بر جا گرفت از جابر خاسته بنی فرمود
 که خوب بساعت نیامد و جواب آن حرف عرض کردم نظم من و این رتبه از کجا لیکن

مور پرورده سيليان است بعد و دانه انا را از ان قروه مين داوند زود و گزمت درين بياني بهيلى
 بمن رو فتودا ز گوشه جاي آواز حزين بگوش خورد چي شنوم که کسي ابيات بروزن بشنوي
 مي خواند اين مصرع بيا و مانند مصرع فتنه کم اندر مدني شود و درين وقت صورت
 مريضه طيبه هم بنظر آمد که چو بانش تنگ و ديوار بانش خام اذگل خوششت ديم و انار کنگه بر
 بلده مشاهده نمودم و کوشک و برزن خاموش افتاده در بين حالت آوازي ديگر از طرف
 ديگر برخاست چنانکه کسي غزل مي خوانده باشد از ان هم يک مصرع بيا و مانند مصرع ما به استير
 ضعف بدليست و بعد بيداري از اين خواب بگرستولي شده و در دل برودت يافتم و بر
 نسيان مصارع سموه حسرت خوردم **س** سحر کشنده و صلق خواب مي ديم پلزي مراتب
 طرايي که پير بيداري است و تاويل خواب چنين بخاطر رسيد که و دانه انا را عبارت از حصول
 حج که در يارت مدينه باشد و مصلوح اول طويج بر اقا است مدينه و مصلوح ثاني تصحيح کبر همي است
 که در تاديه و فريضه حج عذر تيد همي و عدم تيه زاد و را حله با اين همه مشوق دروني حاصل شده است
 اين منته بخيال آمد و بر زبان قال اين بيت حسب حال بگذشت **س** از گدايان توام
 شاه لغو مدوي که چو مرغان حرم در حرم جاگيرم که بعد مدني و ششده هجره
 فقيه اين مقام بکام و وليعاوت تاديه حج و در يارت نبويست سعد گرديد و بعد و در بهر حال قبل
 نکاح در خواب ديم که در مسجد نماز مغرب گزارده بگويستان که ملحق است براي فاقه بر
 اسوات رفته ام ناگاه تا کي هشب نمايان شد بر قبری رسيدم قبر بشکافت و بزرگي جوان عمر
 بر خاسته بنشينست در خاطر گذشت که ايشان والده ما جدان اند فرمودند اهي باد و کاره
 کنی که در آخرت بکار آيد اين حرف ترسيدم و گفتم که آن که ام کاست که ناگهان بيدار شدم
 چون در حال خود جستجو کردم و در يافتم که بعض مردم جوان حزان غير متوجه پيش من مي آيند شايد
 اين صحبت بلناهي کنند ترک دهي کردم و عقد نکاح بستم بچنين درايام صفر سن بارها خواب
 مي ديم که کي پرم و در جوازي نيشتم ام قعير چنين رفت که سفر را پيش آيد منجمله آن سفر حج بود

دهم در بای شور و عمارت که در تمام مشاهده کردم چون بخرمین شریفین رسیدیم هر روز
 بطرح طم با برهان صفت مرئی خود بلا تفاوت یافتیم دیگر در خواب اکثر اوقات چنان
 می افتاد که راه می روم و در هم و دنیا صرصره افتاده است آنرا چیده عجیب خود می شناسم
 انجام این منام آن شد که در خطی بتقدیر قدر بر وجه حلال حاصل شد و از مسکن دولت
 رسیدیم و از فقر بنوا رسیدیم و تیار منامات است که چون فلان صبح در بیداری تاویل آن را
 افتاد و بکجه و الدما بعد مرموم با بالین سنگ پیر میان جمله اولاد خود بحجت خاص بود و او عید بسیار
 برای این خاکسار میکرد و در علم و دولت مرا با صحت دین و حسن اسلام از دل بکناب کبریا تمام
 می فرمودند مگر همه روزی شان با جاست رسید که حق تعالی این پیغمبر را از علوم کتاب سنت
 هر دو انی داد و دولت و حکومت حصه کافی بخشید و جز آستان فیض کاشانه خود که جزوی پستان
 و مانده دیگر نیست بر در دیگری نبرد و از خوشامد و اظهار حاجت پیش انبای زمان عاف
 داشت و بنمای نفس و از دادگی جزج برگزیده و صبر و قناعت از تحمل و غصه و رضا بقضا نشود
 گردانید و تحمل با احسان احدی جز غوغا نگردانید **س** بی نیازی همتی دار و در کربان افتاد
 ما هم از دست خود و خیر بخشیده ایم و بنحله حاصران تخصیص تدوین احکام ملت سنی
 و خدمت قرآن کریم و خصوص آئینه عزت نمایان و عورت فراوان ارزانی داشت و از حق
 و بقیع ملای زمان و طامات و شطیبات مشایخ دوران و تحصیل زمره فقهای مقلدین
 و ظاهریت بخت جمله محدثین بر کنار گردانید و روشن و اتبلع کتاب عزیز و سنت مطهره و توح
 اقوال سلف است و ایمه ملت و غرض در آیات و احادیث و تصحیح اعتقاد و موافق صلح قرآن
 و حدیث ساخت پس پس گو کس ناخوش دارد یا شادان شود کار و بار دنیا و آخرت با خدا
 نه بازید و معروف اصل اصول اجتناب از افول و اشراک و بدع و تملی و تجوید و وصول اعمال است
 لا غیر تا که توفیق این معنی رفیق سازند گویی که نامه نگار درین باره کافذ خود راستوده و
 در دیگران چشم از درانگریسته حاکمان و ذاک بلکه هر چه گفته و نوشته تقدیر نبست خالق

به تعریف حقوق سازق است و اما بنبیة ربك و بعد از آن که درین کجا و این تبه کجا و نعم مایل
 منظم گاه عشق خود را باشد ما را که گاه نامن عجوبی خراشد ما را به ما هیچ نمیم در درونم هستی
 هر خطه کعبه رقی تراشد ما را به نعمتهای باری تعالی بیش از آنست که از محوسن ممکن حادث
 سر انجام پذیرد آن تعد و انعمه الله لا تحصى ها اول نعمت اوست که در نسل سلاله
 گردانید دوم آنکه الاصلای ائمه هدی و ارحام امانت با صدق و صفای بیرون آوردن و سوم آنکه
 در هر قرن عزت ظاهری از علم و دولت بخشید تا آنکه دختران سلاطین درین خانه ان بکرات
 و مرات از عهد امام زین العابدین تا این زمان بیکج آمدند و چنانکه از سابق ظاهر است چهارم
 آنکه علم دین و دهب اهل سنت و جماعت بخشید چنانکه در علم و ذوق بر بسیاری از خلق تفصیل
 داد و ششم آنکه اولاد و صلح روزی گردانید ای غیر ذلک ما لایحاطه به ولا یحصی منظم
 هر جا که از بلندی و پستی سخن رود و به از آسان بلند تر از خاک کشته چیم به نهم ماه جادی الاولی سنه
 دوازده صد و هفتاد و هفت هجری برادر مرحوم در بزوده ملک کجرات در سفر حج و بر حجت
 آتی انتقال فرموده زبان دان محبت بوده ام دیگر ننیدانم به همین و انم که
 گوش از دوست پنهانی شنید اینجا به حوزین ادبای ره پیایی گشتگی دیدم به سرشودیه
 بر بالین آسایش رسید اینجا به غرض که بعد نزول این بلده در سنه هجری بستم چوم شعبان بعد
 انتقال برادر کلان مرحوم عقد نکاح باز کردیم یک دختر کلان را الماسام محمد جمال الدین خان بباد و حرم
 نامب ریاست که نسب ایشان به ابوبکر صدیق رضی الله عنه می رسد اتفاق افتاد و مهر
 فاطمی مقرر شد درین جلسه تنبیح جمیع الهی و موالی و ادانی و اعالی این شهر حاضر بودند و بیعت
 صحیحی کردیم هم میان نه آمار بر سوم بدعت چه رسد خود و الوه اهل من متولی نکاح شدند
 اکنون از لطن آن بحقیقه حاجیه حرم محترم و زار نه مدینه منوره دو پسر و یک دختر موجودند نور الحسن
 طیب و علی حسن ظاهر و صفیه و خواهر او که حنفیه باشد در ایام رضا عت در گذشت و مرغ او
 بردل و جگر است تا طفل من از جهان برون نیست رحیل به در مردم دیده جا بر خود

نیل به بر خاک فدا طفل حکم آری بیست که بچهن میل بیولادت طیب
 چهارشنبه است و یکم شب ششمی و پنج صا. ق. و ولادت طاهر چهارم بیج الاخره
 و شنبه و پنج شب ششمی و ولادت صفیه است و هفتم بیج الاول ششمی و پنج
 نصف لیل و ولادت حضرت مریم غماهر است و چهارم و یکم شب ششمی و روز جمعه بعد نماز جمعه
 شد و بیست و شش روز زنده مانده است و یکم و یکم روز چهارشنبه وقت عصر رحمت علی است
 و هفتم نور اکمن است و پنج شوال ششمی و هفتم علی حسن ششمی و بیستم صدر روز جمعه
 بعد عصر اتفاق افتاد و میان تولد صفیه علی حسن علی با قط شد و بسم الله الرحمن الرحیم و بیستم و یکم
 ششمی و روز جمعه وقت اشراق بر موی محل نواب سکندر بیگم صاحبه ریشیه بیوپال حضور
 اعیان و ارکان ریاست بسم الله علی حسن بر محل نواب شاه جهان بیگم صاحبه والیه ریاست
 بمحضر و اکابر علایم و بیست و ششمی و پنج صورت است مولوی علی عباس ادیب چریک کوفی و تاریخ
 ولادت صفیه این آیات گفته اند **اعطی الاله صدیقی الصافی الخلد** و **بلنا**
مکرمه فافت علی الولد و **ان رمت تاریخ هات البنت صافیة** و **فهاک ما**
شئت من حوف ومن حد و **واضوبه فی تسعة قد اربت عشر** و **واثنتین مع**
عشر فی ما بلغت زده و **واطرح الی ما استطعت ضعفه** و **ربعة** و **وخل من الباق**
نسطر منه واهتم و **واضوب له مال مال الکعب فی عشر** و **تظفر بما رمت من**
تاریخها فجد و **و تاریخ تطیر طاهر ختیه علی حسن** است ترجمه این بند و شمرنده که تعلق به ترتیب
 علم و فضل دارد و در خط بزرگ اصحاب است و آنجا انبلا و حزان با تعداد و مولات به ترتیب
 حروف هجا مذکور است این نه جای تفصیل است این قدر که گفته شد برای آن بود که فرزندان
 سعادت گزین فیضیت آگین همان باشند که در کار خیر پناه و روش آباد و ماشاء الله الولد
 المحرقندی بابا آگاه الف و در امور ناجائز تعبد احدی ننمایند و بدانند که دولت دنیا ظل نایل
 و ضیف رطل است اعتماد و انشاید و در نیاید خشک آنکه در هر حال حاد و خلد و شاگر کبریا باشد تا هر

مقدس است بدست این حمد و شکر است آیات علی آله و آله و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد
 چنانچه فی الشکر و من باخیزیم این کریم را یا و ایشان می دهم تا بکنم منم متعجب
 مزید نم شوند و نسبت طبعی و درستی خود را بسید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که باعث هزاران
 برکات و مانع از صد بافتکرات است در هیچ حال از عسر و سر و فزع و ترشح فراخوش
 نماند که عرویت اصل و سیادت نژاد و خواست و محافظت این نسب و سبب مقدم بر همه
 امور و با محبت ایمان و حسن عقیده و رفیق کتاب و سنت فردا انشاء الله تعالی خلی نامح ای
 در نه مغرب و خیال باشد پس بس بکلی سبب مضا عفت عذاب و عقاب گردونی محلی
 مزد بدون جفا و بی پایان چشم و فاداشتن عین خطا و انعم اقل نظم بازی خورد روزگار
 بودم همه عمر به از بخت امید و بودم همه عمر بی مایه فکر سود بودم همه جا بی موده در انتظار
 بودم همه عمر به و مادر و مرغان که خدا این بخت الغر و وس جاد و در بهو یال چهار و هم خم خم
 بودم خمیس ششده و انجمنی شد نظم در نیت با هر کنت احیی بوجها که و استبدقم
 البلی و استکشف الغم بهی الا ما آذا الله من حوسعت فقد هاک و من بیاک صا
 نند فقط فلا یلر و در همان سال فاطمه و مریم هر دو خواهر او که یکی کلان تر از همه و دیگر
 خرد تر از من بود اولی بیست و هفتم ربیع الاول و ثانیه یکم شوال و فاطمه یافتند و مرغان درین
 تیر و خاکدان فانی گذار شدند غرض الله تعالی لنا و لهما و لهن اکنون یکم و یکم خواهر که از
 من خرد تر است پس بس شمع افسوس کنی رفیق ماند و نه ندیم به یک یک رفتند و درین گشتان
 چو نسیم به اکنون چه کنم که نه ناظم سیدل و مقار بود ولی که گرد و دوقیم به آدم بکلمه و در دست
 از سفر عرب نشیت الهی تقاضای آن کرد که بر حال پیشین ناغم و بختی سیر عالم آب کل کنم و از
 دول و اموال حساب ستانم و با جیال و اقوال جهان روم پس ظهور این تقدیر باین تیریزند
 که بی تحریر یک اهدی در دل ریزد عالی بهو یال نواب شاه جهان بیکم صاحب گردن کند و از آفتاب
 یعنی رئیس و لا و عظم طبقه اعلا یستاره هند را عید عقد نکاح آمد و خاطر سعادت مظفر

شمس اذا طلعت بوجه مشرق
 شمس وما شمس فهل من بصر
 لله حيناً من رآها جسرۃ
 من مثلها رغمت انوف عول ذلی
 فهي التي فاقت اما جد قی عها
 لله درهما وبارك فيهما
 بلغ العلی من كان اهلا للعلی
 اشكو الى الله الزمان وجدۃ
 ما زال یحیی فی کما یحیی الی صبا
 حتی رمائی حیث اصبح اهله
 یرمونی بغطاۃ وشراسۃ
 والله اعلم ما ترکت خلاطهم
 ولعناظهم وجفا قهم وشقا قهم
 کیف الخلاط وهمهم وانا انا
 یا الهف صدری کظا کظا مهلكا
 انی اعیش ولا اعیش ومن یعیش
 لا هو رصف رفارغ کحروفه
 د ابلیت به فهل من دافع
 هرگاه این ابیات بلاغت سمات بلاخطه در آمد بر روی صاحب موصوفت و باره ملازمت
 ریاست با هواری مناسب نوشته شد لیکن قدم رنج باین دیار نفرمودند و با وجود اهل
 لا پور خود نزول آنجا برزده اند سلاسه تعالی اکرمه تعالی که تقریب این حق سید بسی سکاره

برق اذا برزت بشعرا سسم
 برق وما برق فهل من شائمر
 من قاطن او ظاعن او قادم
 من مثله عیت عیون لولائی
 وهو الذی باهی عاند هاشم
 ما الا لآت عفر الظباء بحاسم
 وبقیت فیما کنت اسوء هاشم
 فی کسر اجنتی ونفقا دمی
 بحشیشۃ والظلم شیمۃ ظالم
 من بین مفتاب وانخولاشم
 ولبس ما زعموا واما للزاعم
 الا الامر لیکن بملاشم
 ونفا قهم وکل شرقاشم
 شتان بین بها شم وانا سم
 حتی تبین انی کانا سم
 عیشی یعیش عیش الکلب الواجم
 شر البلاد وفيه شر بها شم
 شرمیت به فهل من عاصم

و مناکیر ازین بلده بر رفعت و بیس سامان تقوی و طهارت و در دیار و شهر یار میباشند
 چنانکه ناظرین غیر مناظرین این معنی را نیکتر می شناسند و مردم بلاد و دور و دست پذیرای اخبار
 اخباری و دریا بند و تار ایشان وصلت شده تیره بهر حال عباد و انس و فساد پرست او
 سپرده اند هر چند وی رضایان باجرانمیدهد و از تزلزل دوری خود ازین ابتلای ضروری میجویند ختم الله
 له بالحقسنی و اذا فقه صلا و لا رضوانه الا سنی ایشان در زود فسون متصف باوصاف کشید و از او آنگاه
 آنکه در وقت غازی و عربی مهارت متوسط دارند عبارت متزلزل کسی برائی تکلف ترجمه می کنند
 و دیگر آنکه سالها سال پیش ازین کار و بار ریاست و اصدا را احکام بذات خود دید و دست
 کرده اند چنانکه احوال هم می کنند دیگر آنکه در اصل طبیعت مقلد اند بر فعل حنات و ترک نکات
 دیگر آنکه در صنایع زنان مثل دوختن لباس و بختن طعام و آنچه باینها مانند میبندد دارند دیگر آنکه
 مراعات حجاب شرعی مماکن نصب العین می مانند و بالا از همه است که خوش عقیده و مانع
 امور شرکیه و بیهوده و مروج توحید و احکام سنیه هستند و این چیزی است که زنان غربا سه
 اهل اسلام دارند و از روح علمای اعلام هم بدان کوتاهی می کنند تا با میرات و رؤیایات چهره
 و آنکه بعد تعالی دیگر آنکه قدر شناسان اهل کار و ارکان و ایمان ریاست اند با هر یک معالیه
 بقدر عروت و حیثیت او می کنند و دیگر آنکه در صلا ارحام و مراعات اقارب پیشقدم میباشند
 نسوان بلکه جلوه جوان اند و اقدم طبیعیات ایشان استغنائی ذاتی از حکومت و دولست
 قدر این همه ریاست کبری و دولت عظمی در چشم ایشان برابر خذف هم نمی نمایند مانند که
 یقند و ما عند الله باقی آری دنیا اگر چه هر با خد و آخرت خد و آن
 خد و باقی بهر ازین جوهر فانی است و لکن این صفت است بس عزیز الوجود که در نوع بنی آدم
 حکم عقا و کیما و کبریت احمد و اداری بزرگی معقل است نه بال و تو نگری بدل است و بهال
 و با حله خصال حمیده و شائلی پسندیده ایشان بیش از همه است و حقائق حسن نظم و نسق عمد
 سعادت ممد ایشان که عروس و بهرست در تاج الاقبال تاج بویال جلوه فرما ششم بن یکم

شامی در تبعید شیطان بتقریب اقامت اللسان نوشته و من الحجة النافعة بحجة الزوجية
وما ملكت يمين الرجل فانها معينه على ما شرع الله له من الكسح وملك العين و
فيه اعفاف الرجل نفسه واهله فلا تطعم نفسه الى ما سواها من المحرم و
يعفها فلا تطعم نفسها الى غير ذلك و كلما كانت المحبة بين الزوجين اتفقا في
كان هذا المقصود اتفوا و اكمل قال تعالى هو الذي خلقكم من نفس واحدة
و جعل منهن أزواجا ليعشنKEN اليها وقال من آياته ان خلقناكم من أنفسكم
أزواجا لتسكنوا اليها و جعل بينكم مودة و رحمة و في الصحيح عنه
صلی الله علیه و آله و سلم انه سئل من احب الناس اليك فقال عائشة
انتي بنا على ذلك محبت سلمان بازواج خود محبت شرعی ست شعر فلا تغتر مني
بظاهر روى وفي القلب ملهى بالرباب و زينبا و احمد تعالى كفن قدس من ان
صور عشيقه و عمره مصون ست و بشق صور حبيب كه ماني اخلاص دين بر اى رب العالمين ست
غير منتون نظم فالله لى لا اله سجد عبدا و يتو فيقه و الله بالعبد ارحم و لما ثبت
الايمان بى ما قبله و على هذه العلل فالامراض و دلا طاعته
النفس في ترك شهوة و نجاسة ناره و اجورها يتصور و لا اخاف بى ما من مقام
اله و عليه بحكم القسط اذ ليس يظلم و حافظ ابن القيم جوزى در اقامت اللسان
فضل بسط در زم عشق مردان و نسوان محرمه نوشته و آفات و خرابيهاى او در دين و دنيا
بيان نموده در پايه السائل جواب سوالى متعلق باين مقام از ما نيز ترجمه پرفته ميشنايد در زمان
بدايت طلب علم و توشين موزون طبعان كاسه بطريق تقن طبع از من هم نسخه موزون سرنگ
چنانچه چند اشعار آن اوان در انحاء النبلاست تحريره يافته مطبوع طبع سنوران باشد كه
از ياد مجموع هست در كار و بار علوم و نيه و خست كتاب و منت بسمير و دكش نيل نيلنيا
شده كه بيا كاسه بدان آشنائى نبوده و كيف شعر قافيه انديشم و دلا من به گويم نديش جز و ديلا

سن + ولعمه ما قبل شعر و لولا الشعر بالعلماء یزری + لکن التلیق ما شعر من لید
 و لیکن سندرک اگر تحریر کی از اجاب در بعض اوقات می شود بی اختیار یکم جملت بر می فطرت
 جبابه است که از اول در و مندا آمد و با غرام و له تمام و ام حرفی موزون از زبان خاصه یکد و تالک
 و کشتی از تزلزل میر بالا می آورد و درین نزدیکی یکی هست در سر است که خدمت آیتی یا حیرتی از کتب
 عزیز و سنت مطهره از دست سر انجام گیرد و این خدمت سبب مغفرت و عفو الهی گردد چه هیچ سعاد
 بالاتر از این نیست که بنده بکار خداوند باشد و از بهر کنار شعر دل آرای که داری دل در
 بندد و در چشم از به عالم فرو بندد نصیحت این عاجز با و لا و اجاب نیز همین است که همان کن
 صرف وقت خود در کتاب علوم دینی و شغل ملکات شرعی و انهمک در دریافت مرصع
 شایع از نامرئی او در احکام دین و دولت و احوال معاش و معاد نمایند و از بهر نایاب است
 عقیده و عمل و قول و فعل بر اهل بعیده و بگریزند و یک که دنیای فانی روزی چند است و آخر کار
 با خداوند شک آنکس که معاد را بر معاش برگزید و آخری را بر اولی اختیار کرد و الله - لا القائل
 ندلنا ههنا فعدا تهلنا + کذا الدنیا نزل و لا رتقال + یظن الموء فی الدنیا خلوا
 خلوا الموء فی الدنیا لحال + دولت دنیا و شتم و خدمت او اعتبار را نشاید و نعم آخرت و
 بقای او بزر و ال دنیا پس سعادتمند کسی است که از آخرین ترجیح دهد و این را بران بگویند و بهر تیار
 دنیوی که آنرا عقل معاش گویند چه مصروف شدن نشسته از اجل است و عرصه توقف در دنیا امر
 بے اعتبار است و درستی ظاهری که آنرا غرور دولت و جوانی می خوانند بر منہمک گشتن شوی
 ارباب طبع حیوانی است و نفوس عالیه انسانی را از ان عارست و کم روزی این جهان که آنرا
 افلاس می نامند محل اتفاقات نیست که اینجا چه قدر ماندن است و زبردستی این عالم که آنرا
 قوت و زور می گویند جای مباحث نیست که آنرا کار مردن است بهر حال هستی بی ثبات
 این همه ممکنات که موجودات اعتباریه و کائنات فرضیه اند و در اضافی است و دوی نیست
 بزی که دران مردم ناموافق جمع باشند چون رزم است و رزمی که دران دوستان صادق

قرآنم آید و بیا بزم است و کلماتی که محبت و یگانگی میان آیه نفحات است و نفحاتی که بوی تکلف
 و دودویی و آفات است و حیاتی که دل را به میرا غریبه تر از زحمت است و همانی که با ایمان بسوی
 جنت را اندر بهتر از میات درین محل حادث این محال است که مدام جز ملاکات بظهور نیاید
 و با کمال متناظر است و رونماید که این معامله به سنت الهی است که ذات او جامع جمیع اسما و صفات
 و نود و خور حال انسانی است که حقیقت او و نظر تجلیات و محل کون و فساد است نظم بسیار
 برست حق عنان خود را به از دوش بند بارگران خود را به ای بنحیه از حقیقت صورت خویش
 باید فهمید چیستان خود را به کجا مرد با هوشی که خود او را که حقیقت الامر نماید و دیگران را هم بگوید
 که آدم صاحب گوشه که سخن راست استماع نماید و خود هم جاده فهم یابد زمام ساری که کار و راه
 مردمان و ابنا بی زمان بر آنست بر حقیقت همان گرانی می کند و بر سر داری که نشود نهایی
 از آنست از صفائی دلان نمی آید چیه هزار حیف که دینداری و دنیا داری هر دو متعلق به مظاهر
 و شمس است پس حق شنیده و حق گرفته که کجا غرض که احوال و لدای باریک بینان همیشه خراب است و
 کنت چیدین این کا و طبعان مدام شاداب متعقدان و را نکشاف حقیقت ناچار اند که بی قصد
 برایشان حقائق الامور آشکارا می شود چنانچه بینایان در دیدن هر چه پیش آید مجبور می باشند
 و غمهای غمناک می بینند و مقلدان در احتجاب صورت بی اختیار اند که بی تکلف پرده کوری
 بر روی اینها می افتد چنانچه تا بینایان در دیدن آنچه پیش آید معذور می شوند و جا و بیجا بتیاس
 می نشینند *هل یستقیی الا کعنی و البصیر* اختیاری که ما داریم ننگ بی اختیاری است
 کار و باری که باراده خود بعل می آید هم بهر تاجا نیست نشان امر و کمین با هم دیگر شود بخودی خویش است
 که جز و بی پیش نیست و مبد و سبکی و کمین در مزاج بشر طبع توهم اندیش است که غیر از قصد توهم نه
 بالله العجب از ولی لا طائل که من دارم نه او عقل معاش و معاد است و نه فعلی که مفید ظاهر
 باطن گردد و بعل می آید خدا ایم اینجا چنانچه محض بصفت ربوبیت خویش با این بسیجی و بی پرورن
 می کند غالب که اینجا هم صرف بر محبت معامله خود و بخت و از گناه بی نهایت من عفو کند نظم

یارب جانی که جمیع هستی زاید به یارب جسدی که کار طاعت آید به یارب عملی که با تو نزدیک
 کند به یارب علمی که جز تو ام ننماید به چون زاهد ریاضیه به طاعت عبادت برای نمود
 خلق می نماید عند التوبه آن بالعکس بطوری آید پس شازش نماز سکوس باشد و حاصل دعا
 و دوست افشوسه گرسن مواد خواهی و من معاش به بر مرضی حق بجان و دل را رضی
 باش به سودی نکند تصنع و ساختگی به می ساخته باش و هیچ خود استراش به هر چند با از روزگاری
 پیدا شده ایم از همان روز پیغام اهل ویدم به ما میرسد لیکن احوال که بایست و موسم پیری است
 و عمر فانی و حیات مستعار قدم در مرحله عشره خواص نهاده خود موت هر دم و بهاری شود
 اسیدواری از حضرت باری آنست که دوام شاید خود غنایت و بایست و اما این
 آید و بعد مردن نجات و مغفرت و نفور و نماید و این نفس شکسته و این ایمان به ایمان شیده
 و دل اندوه آرسیده در کونین بیاساید و در حیات غفلت غفلت نیست و انصاف از ان غافل است
 که او حساب و کتابی و سوال و جوابی در پیش نیست و در این احوال و این حال و این حال و این حال
 و مقاب و خطابی رد بکار است که رات از عمر آن جز به فضل حق نباشد و تا بی ممکن نیست
 کلان سالی هم یک مرتبه صاحب کمالی است که درین هنگام بالضرورت قریب به انبیا تا از ان
 می گردند و بر قدر استعداد اطاعت انسانه و انانی شوند و این است که تعظیم و تیره پیران بر
 جوانان لازم فاره عقد های که به پیران حل گشته هنوز از پیران و در حجاب از چه تمییز بدن
 چیزی بتقلید و قیاس پنبی و دیگر است و به چشم دیدن و دیگر دنیا که از فیه ران تا بدن تفاوتی نیست
 همچنان از دین تاریدین فرقی باشد حق تباری فائده با بگذازد و از ان و صدق اینان
 طالب گو در ساند این فرزندان که از طرف خالق کل و ابدی سلب اعزایه است شده اند
 اسید و ارم که دست سعادت و جنت و طبیعت طینت و امن ایشان فرو گیرد و حافظه اشیاء
 در دین و دنیا در حیات و بهد ماتن مهمل فرو نگارند و تو احوال سن در بار فایز به به تشکیلاتی و
 محبت و دوستی بر خلق خدا و کل بر بقا و در البقاء بجل اجابت رس و الله صلی الله علیه و آله

لَقَدْ مَحْسَنَ الْآلَاءِ لَقَدْ أَمْسَقُوا عَلَیْهِمُ الصَّلَاحَاتِ وَقَدْ أَصْلَحُوا الْحَقَّ وَقَدْ أَصْلَحُوا
 بِالْقَبْرِ ۝ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسَنُ مَا فِي الْأَرْضِ
 يَدُ حَكَمٍ فِي السَّمَاءِ وَاین حدیث مسلسل با ولایت مبارکیده است فرزندان کاسکادریا
 که در دنیا سایش ایشان بقدر حاجت بلکه زائد بر آن بمحض فضل و کرم منم حقیقه که مجد نعمت او
 کفران محبت است بود و است و از اسباب علم و یقین و مواد هدایت و تسک بکتاب و سنت
 رسول امین صلی الله علیه و آله و سلم کتابخانه لبس نفیس که مثل آن بصورت عمر و زکریا که در آن است
 در خانه بود دست یخت با خدا که جز علم نافع و عمل صالح با خلوص نیت و مجانبست از معاصی و
 بدست خال از عطر و ثیاب بود و قلب او در لیل و نهار محبت اشرار و فاسق و فجار و شرار و اعدا
 و بدست خال از عطر و ثیاب بود و قلب او در لیل و نهار محبت اشرار و فاسق و فجار و شرار و اعدا
 پس شما هم در حفظ این آثار کوشش و کوشش شماید امروز اگر چه عمر شما عمل این خطاب و کتاب
 نیست و امروز اگر این شود در باقی و موش و موافق گردید این حرفت یس و اگر کار کند خود
 حوائج و سنی را و می چنانچه من محبت با من و عافیت و سلامت از آفات بیکر نگیرد و بدست
 و قافله بران می شود و معاذ الله ایام و یا نا اگر عمل حاصل شد مورد جمیع ملکات و موقعی هم آفات
 و قافله گردید و اللهم ارزوی دل پیرا نیست که ایشان را صلاح علیا از علوم کتاب عزیز و سنت مطهر و عمل
 غیر و صلاح و قافله و هدایت و نجات برسانی و از کاره دنیا و اهل و دیگران کار و سعادت و این و کمال
 کنین سازد و این که امروز ما از اهل این پیغمبری سر و موافق روی امون داشته محفوظ الطاف بی نهایت
 و محبت بینهایت خود ساخته و بچنان بار و اخلاف بلکه اجاب خصوصاً اساتذ و مشایخ دین و جمیع مومنان و
 مومنین را از اقارب و اجانب و در واقف آخرت از غنا و محبتی و عاصب و در جز محفوظ داشته بقاصد
 غفران و معاصد و غفور و ضوان برسانی اللهم احسن عاقبتنا فی الامور کلها و احوالنا من خلق و المانی
 و عذاب الاخره ثم غفر الله له کرم من کرمه قد کشفها + بنو من اللطف الخفی فتجلیت
 ناله الجود فما کشف کرمه المحشر + حجت + بنو من الغفران والرحمة التي بها

میر عبدالحی خان نواخته در تقریب جشن تاج محل عزیزه و شوی اورا خلعت و اصفاد افطار معشوق
خواهند بخشید اورا سه ولد است اشرف جهان بگم ولادتش ۱۲۳۰ محرم شب چهارشنبه ۱۲۹۹ بوده دیگر سید قشوی
و وی منواعت یک نیم ساعت روزیوم سه شنبه یحیی هم ربیع الاول ۱۲۹۹ هجری بموجود آن
سوم سید مصطفی و وی شب جمعه نیم شب ۱۵ ربیع الاول ۱۲۹۹ هجری متولد شده نام تاریخی او غلام مصطفی
و میر معظم است باریک الله فیهم

میر علی حسن خان سلمه الله تعالی

ولادت او در سنه ۱۲۹۹ هجری - ۹۰ هجری قمری و نیز خطاب به میری و خانی است و ثانیاً خطاب
فرزند سید صفی الدوله حاکم ببار در اطراف ریشیه و معطله اشیا دیگر بدست آورده و در هیچ
وجه اعوانا دخلت و قبول و جز آن بهمان بلاد در کلان خود دست اهل خانه او عشرت الفنا کنم
خواهر خردا یلنا شاخ بزرگ او باشند در سال و ماه واحد هر دو عقد در یک روز بصفت مذکوره بالا
بوقوع آمده و نه چو بنظر او رویه متعین شده دختری دارد موسوم بزینب جهان بگم نام تاریخی او
یکه صفی و دیگر غنیمت یک است تنغیه در تقاریب این هر سه اعراس در بیدار و مصافح بشیما
مبذول شده طوی حوزیه ریشیه معطله متکفل بودند یک لک روپیه دنان صرف شده و در
طوی هر دو عزیز هم آنچه می بایست بر روی کار آورده و در رسیدن این اعوه در بهوپال با عروسان
خود بگم سپاه ریاست بامست مراتب و دیگر سامان جلوس تاجانگیر آباد استقبال کرد حق تقا
در اعمار و اوقات و احوال ایشان و انبنا ایشان برکت بخشند و ما ذلک علی الله بعد ازین

سید ابوالحسن خان

فرزند میر نور الحسن خان است تاریخ ولادتش زیر ترجمه پدرش گذشته وی هنوز
ولید رضیع است و از خواهر خود زینت جهان بیگم خود ترا مید و ارم که این مولود
مسعود چرخ کاشای خویش و مصباح در دمان سنت کیش خود گرد و از عمر و علم و
دولت بهره کافی را باید هد اخذ دارد ناذکره فی هذا المختصر و الحمد لله اولاد و انخا

| نقشه تواریخ وقایع مختلفه مندرجه کتاب شماره ۱ | | | | | | |
|--|--|-------------------|-----------|------------------------|------------|---|
| نمبر | نام | سنة ولادت | وطن | سنة وفات | مدفن | مسند تقریب |
| ۱ | ابوالقاسم محمد رسول الله صلی علیه وآله وسلم | دوشنبه دوم | مکه معظمه | روز دوشنبه | مدینه طیبه | |
| | برج الاول یا هشتم یا دوازدهم | زاد با السدر شرفا | | و چهارم یا دوازدهم | | |
| | عالم الفیل در مکه | | | برج الاول ساله | | |
| ۲ | ابو تراب علی بن ابی طالب علیه السلام | در کوردان | " | بست و یکم شهر رمضان شب | نجف اشرف | |
| | خاک کعبه روز جمعه سیزدهم چوب | | | شب بیست و | | |
| | بعدی سال از عام الفیل | | | | | |
| ۳ | ام محمد فاطمه بنت رسول الله صلی علیه وآله وسلم رضی الله عنها | در کربلا | " | شب شنبه سوم رمضان | مدینه طیبه | تکلیف در شهر رمضان سال دوم از هجرت بعد از آن از بدر یا در راه جعفر یا در اوائل محرم یا در چوب وینا در راه یحیی بعد از وفات برادرش ائمه است اتفاقا |

| نمبر | نام | سند ولادت | وطن | سند وفات | دفن | تقریب |
|------|--|---|-------------|---|---|-------|
| ۴ | ابو محمد اسعد الحسین علیہ السلام | در مدینه طیبہ روز شنبہ پنجم شعبان سنة هجری ۱۰ حل شش ماه | مدینه طیبہ | شهادت دهم محرم روز جمعه سنة هجری | کربلا | |
| ۵ | ابو محمد امام زین العابدین علیه السلام | در مدینه یسکینه پنجم شعبان روز پنجمه هجری یا ۳۳ | مدینه منوره | روز شنبه و دهم محرم یا نهم دهم محرم ۹۵ یا سنة هجری | بقع غر قدر قبر امام حسن علیه السلام | |
| ۶ | امام باقر علیه السلام | در مدینه طیبہ روز سه شنبه ۲ صفر ۵۵ هجری | " | در عجمه شهر ربیع الاول سنة ۱۳ یا در ۲۳ صفر ۵۵ یا ۱۵ یا ۱۶ | بقع غر قدر قبر اهل بیت | |
| ۷ | امام جعفر صادق علیه السلام | سنة هجری یا روز سه شنبه قبل طلوع غروب هشتم رمضان سنة هجری | " | شوال ۵۵ هجری در مدینه | " | |
| ۸ | امام موسی کاظم | در مدینه طیبہ | " | ۲۵ رجب | بغداد در مقابر | |

| نمبر | نام | سند ولادت | وطن | سند وفات | مدفن | تقریب |
|------|--|---|---------------|--|----------------------|-------|
| | علیہ السلام | روز شنبه قبل طلوع فجر ۱۲۹ یا ۱۲۸ هجری | == | ۱۲۳ یا ۱۲۴ در بغداد | شونیزیه بیرون قبه | |
| ۹ | ابو الحسن امام علی رضا علیه السلام | در مدینه طیبه روز جمعه ۲۵۸ یا ۲۵۹ شوال یا هاشتم یا ششم شوال ۱۵۱ | == | بشتر طوس روز آخرا صفر ۲۲۰ یا ۲۲۱ فی کعبه یا سیر دریم ذی القعدة ۲۵۸ هجری | طوس متصل قبر رشید | |
| ۱۰ | ابو جعفر امام محمد جواد علیه السلام | روز شنبه پنجم رمضان یا نصف رمضان ۱۹۵ هجری | == | روز شنبه پنجم دی ۲۲۰ یا ۲۲۱ در بغداد | بغداد نزد جسد خود | |
| ۱۱ | ابو الحسن امام علی بادری علیه السلام | در مدینه روز یکشنبه ۱۲ رجب یا روز عرفه ۲۵۸ چهار یا سیزده دو صد | در مدینه طیبه | دوشنبه ۲۵۸ جمادی الآخره یا ۲۴۱ یا ۲۴۲ یا ۲۳۱ رجب ۲۵۲ | سمرقند | |
| ۱۲ | ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام | در مدینه روز پنجم شنبه ۳۱۵ یا ۳۱۶ | == | روز جمعه یا چهارشنبه | متصل قبر پدر | |

| نمبر | نام | سند ولادت | وطن | سند وفات | وفات | تقریب |
|------|--|---|------------|---|------|-----------------------|
| | | ۱۰ شریع الاول یا ربیع الآخر ۱۲۵۵ یا ۱۲۵۶ ہجری | • | ۸ ربیع الاول یا جمادی الاول ۱۲۳۵ ہجری | | |
| ۱۳ | محمد مدی علیہ السلام | ۲۵۵ | مدینہ طیبہ | غیبت اور نزد شیعہ بسراب سمرن رای در ۲۴۲ | | |
| ۱۴ | جعفر زکے بن علی نقی بن محمد تقی | | | | | |
| ۱۵ | سید السادات علی اشقر بن جعفر زکے | | | | | |
| ۱۶ | سید عبدالعزیز علی اشقر | | | | | |
| ۱۷ | سید محمد بن سید عبدالعزیز | | | | | بغداد و مقابر قریش |
| ۱۸ | سید احمد بن سید محمد | | | | | |
| ۱۹ | سید محمد بن سید احمد | | | | | |

| نمبر | نام | سنه ولادت | وطن | سنه وفات | برفن | تقریب |
|------|---|--------------------|-----|-------------------------|------|-------|
| ۲۰ | سید جعفر بن سید محمد | | | | | |
| ۲۱ | سید علی موبدین سید جعفر | | | | | |
| ۲۲ | سید جلال اعظم بن سید علی موبدین | | | | ۱۲ | |
| ۲۳ | سید احمد کبیر بن سید جلال اعظم گلگیر | | | | | |
| ۲۴ | سید ابو عبد اللہ جلال الدین قطب عالم بن سید احمد کبیر | شب برات سنه ۷۸۵ | | دہم ذی الحجہ سنه ۸۰۵ | | |
| ۲۵ | سید ناصر الدین محمود بن سید جلال الدین | | | | | |
| ۲۶ | سید حامد کبیر بن سید ناصر الدین | | | | | |
| ۲۷ | سید رکن الدین ابو الفتح بن سید حامد کبیر | | | | | |

| نمبر | نام | سند ولادت | وطن | سند وفات | رضی | تقریب |
|------|--|-----------|------|----------------------------------|-----------|--------------|
| ۲۸ | سید جلال ثالث بن سید کریم الدین | | قنوج | سید خدیجہ ۱۱۵۰ تجدید قیہ ۱۲۰۹ | قنوجی | |
| ۲۹ | سید راجہ شیدین سید جلال ثالث | | | | " | |
| ۳۰ | سید جلال راج بن سید راجہ | | | | " | |
| ۳۱ | سید تاج الدین بن سید جلال راج | | | | " | |
| ۳۲ | سید کبیر بن سید تاج الدین | | | | " | |
| ۳۳ | سید علی صغیر بن سید کبیر | | | | " | |
| ۳۳ | سید لطف علی بن سید علی اصغر پروین سید اجمی | | | | " | |
| ۳۴ | سید عزیز الدین بن سید لطف علی | | | | حیدر آباد | |
| ۳۵ | سید لطف الدین بن سید عزیز الدین | | | | حیدر آباد | |
| ۳۶ | سید اولاد علی بن | | | | حیدر آباد | ۱۱۵۰ تقریباً |

| نمبر | نام | سند ولادت | وطن | سند وفات | مدفن | تقریب |
|------|---|--|------|-------------------------|------|--------------------|
| | انور بیگ بہادر بن سید لطف اللہ | | | | | |
| ۳۷ | سید اولاد حسن بن نواب سید اولاد علی خان انور بیگ مرحوم | سنہ ۱۲۵۳ ہجری قنوج | قنوج | روز پنجشنبہ سنہ ۱۲۵۳ | قنوج | |
| ۳۸ | صدیق حسن بن سید اولاد حسن مرحوم | در بریلی نوزدیم ہجری ۱۲۴۸ | " | | | |
| | سفر ہوپال | | | | | ۱۳۔ رجب سنہ ۱۲۷۱ |
| | ملازمت ریاست ہوپال | | | | | ۱۴۔ شعبان ہجری |
| | نگل اول | | | | | ۲۵۔ شعبان سنہ ۱۲۷۱ |
| ۳۹ | سید نور حسن خان ابوالخیر بست دیکر حسیب | روز چار شنبہ وقت صبح صادق سنہ ۱۲۷۱ | | | | |
| ۴۰ | صفیہ بیگم | روز شنبہ وقت نیم شب ۲۷۔ سنہ ۱۲۷۱ | | | | |
| ۴۱ | سید علی حسن خان ابوالنصر | ۳۱۔ ربیع الثانی سنہ ۱۲۷۱ | | | | |

| نمبر | نام | سنة ولادت | وطن | سنة وفات | مدفن | تقریب |
|------|-------------------------------|-----------|-----|---|---|--|
| | نقطة سید نور الحسن خان | | | | | ۲۵ - شوال ۱۲۸۳ هجری روز یکشنبه بعد عصر |
| | نقطة سید علی حسن خان | | | | صباح آن در محراب جامع دارالاسلام بمکه مدبر دفن شدند | هشتم ذی قعدة ۱۲۸۳ ه روز جمعة بعد عصر |
| | بسم الله سید نور الحسن خان | | | | | ۱۳ ذی حجة ۱۲۸۳ ه روز جمعة |
| | انتقال والدہ عبدہ غفر اللہ | | | روز دوشنبه وقت یکپا شب ۲۳ محرم ۱۲۸۵ هجری شد | | |
| | انتقال خواهر کلان | | | ۲۷ ربیع الاول ۱۲۸۵ ه | | |
| | انتقال خواهر اوسط | | | یکم شوال ۱۲۸۵ ه مجرے | | |
| | روانگی حج بیتہ | | | | | ۲۷ شعبان ۱۲۸۵ ه |
| | ختم قرآن سید نور الحسن خان | | | | | ۱۵ ربیع الاول ۱۲۸۵ ه |
| | تیردبیری خود | | | | | سوم شعبان ۱۲۸۶ ه |
| | بسم الله سید علی حسن خان | | | | | بر محل شکار ۱۲۸۶ هجری |

| نمبر | نام | سنة ولادت | وطن | سنة وفات | مدفن | تقریب |
|------|-------------------------------------|-----------------------------------|-----|----------|------|--|
| | نیابت دوم | | | | | سنة ۱۲۹۶ هجری |
| | نکاح ثانی | | | | | سنة ۱۲۹۸ هجری |
| | عقد صغیه بگیم | | | | | ۴ ربیع الثانی سنة ۱۲۹۵ روز دوشنبه بعد عصر و مولوی عبدالقیوم صاحب مرحوم خطبه خوانند |
| | اشرف جهان بگیم بنت صغیه بگیم | ۲۴ محرم ۱۲۹۶ | | | | |
| | نکاح سید نور محمد خان و سید محسن | | | | | سنة ۱۲۹۸ هجری |
| | سید نفی ابرن بگیم | شنبه ۱۹ ربیع الاول سنة ۱۲۹۹ هـ | | | | |
| | زینب جهان بگیم بنت سید نور احسان | ۲۹ ربیع الاول سنة ۱۲۹۹ هجری | | | | |
| | سید طفی ابرن بگیم | ۵ ربیع الاول سنة ۱۳۰۰ هـ | | | | |
| | زینب جهان بگیم بنت سید محسن | ۱۹ ربیع الاول سنة ۱۳۰۰ هـ | | | | |
| | سید ابو احسن ابن سید نور احسان | ۲۳ شعبان سنة ۱۳۰۰ هـ | | | | |

خانه طبع نخبه فکر و قاذرین نقاد مولوی حکیم اسد محمد حسین دیوبند سلطه نقلی

یگانه جهان آفرین را سپاسی که نعمت بر نعمت افزاید و بیکاریم که جانها جز بیاوش توان آسود
و جبینها جز بجناش نتوان فرسود و برگزیده رحمته للعالمین را درودی که هم آک و هم شایر
را در گیرنده آید میفرستیم که دلش جز بدینش نیگراید و کاری جز بیکشش نیگشاید اما بعد
حق آنگاه را مرده حقیقت آگاهی و باریک میان را صلاهی روشن نگاهی که نامه نامی
و محیقه سامی موسوم بالرفع النامی من الاصل السامی که از حقیقت اصول فروغ
پاکیزه گوهران دوده سیادت پرده کشاست و نقابت ذات عترت آیات دوازده
المنه فرخ تبار و اولاد اجداد ایشان را آینه صورت نماست بارشاد اقامت بنیاد و لغت
عالی حضرت و الالهت فرخنده ذات پسندیده صفات عدالت منش هدایت روشن
وارث انبیاء جانشین اصفیاء خلافت اثبات افادت میراث نیکو سیرت روشن سیرت
آرزوی مردان هنر فروش آبروی پاکان سعادت کوش همایون خطاب نجسته القاب
و الاباء امیر الملک جناب نواب سید محمد صدیق حسن خان بهادر و زاوله
المجد و التقاض که اندرین نامه موشگافانه از تحقیق النساب خنمهادر میان می نهند و هر کس را
از اسلاف خویش تن که برده منند شاخهای گلستان نقوی و گرانها گره های عمان در تصویب
بوده اند نشان میدهد درین زمانه سعادت خای مسرت افزای حکمرانی مملکت آرای
عالی هم تعدلت پیرای کسری چشم تره های طریقه سلطنت رانی تر و روشن سواد محیقه جهان
بفتیس لیان هال توشانه سکندر شال کشور کشای رعیت پناه دلش لوای دولت و شکار
شوکت شعار دیانت و ثمار حصول آثار نصرت کردار نقابت پیوند سیادت توام جناب
نواب شاهجهان بیگم کرون آب انڈیا رئیس دلاور اعظم طبقه اعلای ستاره
ورئیسه جوپال ادا امداد العز و الاقبال بمصحح علامه بزرگی اثر عالی نظر موشگاف

مضمومات مغزی الای معلومات حائز ملکات: جید ابو الحسن سید ذوالفقار احمد
 سماه العبد الاحد و دیگر فضیلت پناه عقائق آگاه ایزد شناس معارفنا مناجیح محمد
 عبدالحق کابلی ایدہ العبد الولی و کتابت شکر فی طراز ندرت پرداز محمد عبدالحق
 لکھنوی سلمہ احمد القوی آباد ارت کاروان امانت نشان مولوی محمد بدیع الزمان
 اعانه المنان رونق افزای طبع ثنائی گردید و آگاه درونان حقیقت طلب راسرانی
 حصول آمل و آمانی

تاریخ ختم طبع اول رساله الفرج النامی من الاصل السامی از حافظ محمد
 شہیر شاگرد غالب پهلوی ملازم ریسیت بھوپال سلمہ اللہ

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| گہوا می دل این شور و کان کیست | نمک ریز ز خمت نمکدان کیست |
| بزمیکه مارا بدل بسته اند | بشو چنین کم دل جسته اند |
| نمک دار و آهنگ پر درد ما | یرائی دل ز ختم پر درد ما |
| خنی کوک فرماے ساز ما | ز سه زخمه تارا آواز ما |
| طراز عجب بسته ام ناله را | که از دل به لب برد بخاله را |
| عجب معنی در نوای هست | که آوا می من دلربائی هست |
| درون دل ما که فلک جوش | کز ان جوششی آدم درخوش |
| نوا ئی یکتاے کیستم | خوش آهنگ آوا ئی کیستم |
| آئی نوا ساز من از کجاست | کز دلبه عالمی صد نو است |
| فلاطون بیک رخنون شاد است | فلاطون صد رخنون نا کم است |
| مگر آنچه عالم از او پر صد است | ز نیرو کک خداوند است |
| بعصی کشا ینده را و ما | فلک رتبه نواب جم جا و ما |

نوازش ز بهستان خلقش مکه
 اگر پاچو من گاه دل خوش کند
 مخمور چه شوخی و شنگی کند
 مگر سخت بود پالیان یا درست
 بزرگ است صاحب لکین نیز هم
 جهان را کران تا کران گشته ام
 ندیدم چه او نامور دیگر
 چه گویم چه جادو عیان میکند
 به بیخانه فضل و دانشوری
 نمی گفتگویش فزاید بهوش
 اگر رخصتی می کشیدن و هر
 چراغ سخن تا برافروخت است
 اگر معطر سخن گل کند
 جهان و جد که دازیم وزیر او
 نویدی به بلبل بگوید ز باغ
 معانی بکشد نهاید جمال
 عجب مخردی طوفان دانشویت
 نوشت است در علم دین صد کتاب
 اگر از خرد نامهای امیر
 ولی بسکه شوقش فزایش کند
 ز تفسیر قرآن چو فاریخ نشست

گل دوستش ادمش بلبل
 نفس در خم و چرخ پریش زند
 بنام سخی بجهت تنگی کند
 که سید درین مملکت سرور است
 گرامی بدنیادین نیز هم
 بهر گوشه و طرف بگذشته ام
 نه اقبال سندی نه دانشور
 بهر جا که معنی بیان میکند
 خم آسمانش کند سافرس
 بگردم هر حضرت می فروش
 شرازش دماغ رسیدن هر
 دلم را به پروا گلی سوخت است
 بشاخ سخن یا سمن بشگفت
 ز سه نعمتای منیر امیر او
 به پروا لکان میرساند چراغ
 بود بکه شعل فروز خیال
 کش از دانش هر نطفه و فرست
 سر آسمان هر آفتاب
 نویسد کتابی در آرد شصت
 بدیگر مظهر اگر ایش کند
 چه زیبا نسب نامه نقش است

| | |
|--|--|
| <p>چنین روی گلکست گویگر می سغانی بظلمات لفظ از صفات لفظ در نشانیش مطلب است خود از گیسست این معنی نکته نیز نشانند ساقی گریه ای گیسست عجب طر فلکی وقت قضین است هزار آفرین مرچین خامه را درواز بزرگان اهل هنر چو از سیدی هست کاوم از دست کسی را که چشمست بنیای او چه خوش مصرع سال تاریخ است</p> | <p>که یور در آمد به گلشن گرمی نسب میرساند آب حیات که گر روز و ابدت بهر شب است که هر لفظ او آمده نغمه خیز که هر حرف میخانه به خود نیست شکر فی رهین مضامین است که زین گونه نوشت این نامه نسب برد خود را به خیر باشد کسی کین نسب را در عالم است زهی بخت چشم تماشا است او سیاق نسب نامه نقش است</p> <p>۱۲۹۱ هـ</p> |
|--|--|

ایضا تاریخ طبع اول از مولوی حافظ محمد نور احمد نور مرحوم و محفوظ

| | |
|---|---|
| <p>ندانم که دل در تنای گیسست گهر گر چه در قعر عسبان بود بود گر چه یاقوت در خار سنگ ز پر گندگی نشر اجزا شود عیانست انوار ذات از صفات مرا هم که در جلوه آسب بود بان آفتابم مقابل بسین چه غم اینکه دورم ز قریب حضور</p> | <p>درین قطره شوری ز در گیسست ولی قره العین نیسان بود ز خورشید دار درخ آینه رنگ کنی قطره اگر جمیع دریا شود صفت هست زائنده داران دوا مرا این نورم از آفتاب بود بیا جملوه ماو کامل بسین رسد فیض خورشید ز دیکه دور</p> |
|---|---|

سخاوت ز اوصاف و آیت
 بود علم و فضلش به عالم علم
 اگر از دقت عقل راندش
 فلاطون زنده پیش او حرف چو
 ز ناهش بود رستی آشکار
 صدیق صحابه و صدیق نام
 بصدق و صفا خاطر آینه اش
 دلش در صفا صبیح صادق بود
 بعلم و عمل رسید هر دین
 شمال و صبا خاک روپ درش
 از و آمده آب در جوئی عدل
 بود و جایی اهل بصیر گرش
 جهان کرده خوش این عدل خوش
 جهانی از و آمده شاد کام
 همایون بود بخت بهوایان
 نمی بدر کامل با و چه جمال
 بوقت تکلم سحاب شگوف
 بوصفش چو روشن بیان نوشت
 بهر سیادت سبیل نامه اش
 نسب نامه خود که تحریر کرد
 جهانی شده زنده بعد از حیات

شجاعت ز افواج او راسته
 چه حاجت به تشریح لوح و قلم
 از سطو کشد جز و خود و بغل
 مگر آنکه برهم زنده از غنوم
 ز احکام او کار عدل استوار
 بنخلق حسن مشت در اناام
 بعلم و هنر سینه گنجینه اش
 رخ اوز خورشید فائق بود
 از و استوارست بنیاد دین
 بود انش و جن هر دو فرمان برش
 از و فریبی دیده پهلوی عدل
 کند ناز بر سر مه خاک برش
 که پهلوی گل گشت بالین پیش
 خدا داردش بر سر نظام
 که نواب مآدمه حکمران
 زهی سند آراسی جاه و جلال
 بوقت غموشی محیطی ست ثروت
 قلم در نقش شعله ز طویر شد
 بر آیات نصرت علم خالده اش
 بسا نقش ارزنده تصویر کرد
 مگر کمال او داده آب حیات

| | |
|---|--|
| <p>کہ گوئی ہر سیکری جان دمیہ براید ز یک چشمہ بسیار رود شجرہ مایہ دار از شجر آمدہ رود چون شگوفہ بر آید ثمر یکے گوہرین سلک راستہ دران دو دمان شمع کا شاد است کہ احسن نوشتا و انسب ہر را نسب نامہ ز بدہ گشتہ رقم بکرسی اقبال نقشی نشانند ۱۲۹۱ھ</p> | <p>بدان گونه ہر نقش زیبا کشید بیک جود آمد ہمسر در وجود پدر نامور از پسر آمدہ ✽ پس از صبح صادق زندہ سر تو گوئی بصد خواہش خواستہ خود آن سلک اور یکد است بسالش چنین راندہ خامہ را بد فقر نوشتند اہل قلم و لیکن ملک نیز از عرش خود</p> |
| <p>تاریخ دیگر این سال از منشی احمد علی صاحب مخلص با حسد</p> | |
| <p>دگر نیز در بحر حنائے اگر بگویم ترا شنائے بال احمد مرا ولائے ترا سرایم بہر سرائے کہ از تو دارم بہر ہوائے کنم نہ صرفہ بآن خدائے کنم بموئے ز تو بہائے نہ از شمالے نہ از صبا ئے فرشتہ روئی نخبہ رائے ملک حقیقت بشر نہائے</p> | <p>بحمد و تسبیح و سجدہ داد پس از درودی بجان احمد بنص قاطع شد ست و جہاب ترا بد انم ترا بخوانم ✽ حدیث را نم من از تو ہر دم چو کار افت بجان نشان اگر جہانے کسے بیار د ترا چو بہیم د کم شاید ✽ تفصیل طبعی عزیز وضعی ز آل احمد ز نسل حسید</p> |

خدا پرستی خدا شناسی
 چو شب جهان را لہاس بخش
 بشهر اندر چو دل بسینہ
 امام سنت بصد کر است
 بصد شہامت گر عدالت
 ہمہ وقا و ہمہ مروت
 سپید پوشے و جامہ زیبی
 بمستندان بسے توجہ
 بفرق دولت کی کلا ہے
 بحسن تدبیر رخنہ بندی
 ہر انچہ گوید از انچہ آرد
 ستم ظریفی و بذلہ سنجی
 کعب سخن را نگار بندے
 ز فیض باری نصیب یابی
 ز فضل و دانش بہر عامہ
 پیاسے مردی فلک نور دے
 بدہر بہین ست نام نامے
 امیر سلکے و والا جاسے
 بہ آستان مجلس ایت
 ریاست تو نہ سعادت
 بدہر اندر تو دیر باشے

نہ خویش بینی نہ خود ستائے
 چو صبح در دم چاکشائے
 بزورق اندر چو تاختائے
 جہان امیری و متن لائے
 بقصر کسری قدم کشائے
 ہمہ صداقت ہمہ حقائے
 جہان فریبے و دلربائے
 بدردستان ہجو و لائے
 بدوش عفت کی دوائے
 ز کار بستہ گرہ کشائے
 بسی مناسب بسنی بجائے
 لطیفہ گوئی سخن سرائے
 ز ذلف معنی گرہ کشائے
 عقیق و صدیق و پار سائے
 ز خلق نیکو بن قبا سائے
 بزور بازو جہان کشائے
 یکی حکایت بہر سرائے
 چو از تو ناز و بود بجائے
 فلک بتظیم جہہ سائے
 سیاست تو ستم زوائے
 ز حق اجابت زمین بجائے

| | |
|---|--|
| <p> اگر گویم دعا سے دولت نپٹا نکہ داری درین جهانی سخن بیوسف رود که از تو تو نیز احسن مقام دانی درمی زبانی وره بدیسه سخن بجائے تو دیر پایده خدای بنواخت این جهانرا کہ ہرچہ اندر دلش بیاید سخن کہ کردست از نیکان یکان یکان را چسبش خدای بستو داین کسانرا عجب کسانند حال ایشان بنام ایشان بجان تصدیق مرا کہ کار دگر نہ اندست ز نسل حیدر بجان محبت از انچه گفتم بجائے گفتم چو این صحیفہ تمام خواندم بسال تاریخ فخر کردم چہ نسل باقی وصل ثابت </p> | <p> دگر چہ آید ز من گدائے دران جهان ہم ہی بجائے کیکی ست و اند ماجرائے بہرچہ باشی سخن سرائے ترار ساند سخن بجائے تو خود تباشی درین ہر لائے بلطف غرضش با حق لائے قتادہ یابد بہ پیش پائے لکھو نوشت ست ماجرائے بیان دلچسپ و دلکشائے بمصطفی اندر بجای جائے کسے نہ اند مگر خدائے بیامی ایشان ہرم قتائے درین جهانی و آن ہر لائے ز آل احمد بدل و لائے ہر انچه گویم بود بجائے ز ابتدا لے بانتہائے بگوش من ز چنین ندائے اگر گوئی بود بجائے </p> |
|---|--|

نام تاریخی این سالہ از حافظ سید محمد سورتی مستم فطائف ریاست پال

| | |
|--|---|
| شجره السعادة لفروع انساب السيادة | |
| تاریخ ششم تالیف این ساله از عبدالعزیز اعجاز مصرع ❖ | |
| چه نسب نامه صدیق حسن صاحب ۱۲۹۰ هـ | |
| تاریخ طبع ثانی این ساله از مولوی حکیم حافظ سید اعظم حسین صاحب سندیلوی سلمه | |
| <p>سرد فتراعلام بعلم و ادب آمد بر خشم شرر ریز ز برق غضب آمد باغی ست که نخلش همیشه بر لب آمد بر خلق بفتوا می قضا مستحب آمد نعل کرم احمدی و علم رب آمد دائم لب لباب بقا تشنه لب آمد گر دزد به جگه کسی نمیشد آمد چندان ز حسد سوخت که خود لب آمد قلب سخن امروز بقیمت دهر لب آمد خوشمیدیکل فارس ز برین سلب آمد آیینیه گری شیوه اهل طلب آمد لبریز و صد ساغر نیت الف لب آمد احیای ره و رسم کرم را سلب آمد از علم نیمی جمله وراثت طلب آمد لر زنده تراز سیکه اصحاب تب آمد</p> | <p>جم مرثیه صدیق حسن چنان بهادر بر دوست گرامیش ز نیان بخت در موسم جودش هوس اهل فنا قبول خداوند که هر صبح دعا خویش بخاطر بخشی اشراق قلمرو سائل گم بدریوزه روح آورد بدو بنشست بدورش نگهبانی کمال از عاقبت کار حسودش چه توان گفت جنس هنر از تربیتش نرج کران گفت در جمع جلوریز که تازد بر کایش ز و لطفیه قلب توان یاد گرفت در بزم وی از سیکده را حقیقت طبعش چه بهاری که ماند گل و ریاح افشا نذر اندوخته اهل چشم بست در یاب مصابت که غضنفر حضورش</p> |

| | |
|---|--|
| صد قافله در بند ز ملک عرب آمد کز دفتر تحقیق همه منتخب آمد روشن دل و نام آور و فرخ آفتاب فرخندگی علم و عمل مکتب آمد آواز ده نام آوری هم و آب آمد فرخنده نسب نامه و الانساب آمد ۱۳۰۱ هـ | لبیک زن امروز بطون حرم او پرداخت گرانمایه نسب نامه خود بگرمه سادات درین نامه که هر یک از حضرت این قوم هر قرن جهان را آن اصل بروند که فرشتگان چون از پی سالش در انشای فرمت |
|---|--|

طالع الاسعاد

تختة بعید النحر السعید

لاعتاب معالی الملك الجلیل السید السند النبیل ذی القدر العظیم
والشان الکبریم محمود المناقب وممدوح المناثر السید محمّد صدیق حسن خان
بهادر نواب مملکت یونان العلیه حفظه رب البیاه

| | |
|--|---|
| یا زدی بالنورانی امیل اصطفاک خادمة من نغمها سکره شمس حسن بواها | فی هو می من سلبت منی فراری لا باق اداح الحیا والعقار علقت شمس النجم |
|--|---|

دوس

| | |
|---|---|
| بهاظ کنیا لاسرتی هجرت ظلم اوله ادد وهمت قلبی المعنی | وبورد اخذ منها قد سبتی ما الذی اوجب حق هجرتی من لظى الهجر بناسر |
|---|---|

دوس

حجبت عن مقلتی طیب الرقاد
وشیح فی کل یوم بازدا

| | |
|--|---|
| لا يباديه سباري | فيمولي الماني |
| دور | دور |
| تت المشيد في البحر يحبها الاسرار مع انا عبد نطست شوي انا انا | قار بكت القاطن اصف نكادوي سنكيزي ديانا لاي العاني |
| دور | دور |
| في الما انا انا سفر في ان حور حور نوم حور حور | ان هذا القصر من نوم حور حور نوم حور حور |
| دور | دور |
| الذي سوي انا نوم حور حور نوم حور حور | الذي سوي انا نوم حور حور نوم حور حور |
| دور | دور |
| نوم حور حور نوم حور حور نوم حور حور | نوم حور حور نوم حور حور نوم حور حور |
| دور | دور |
| نوم حور حور نوم حور حور نوم حور حور | نوم حور حور نوم حور حور نوم حور حور |

| | | | |
|--|---|--|--|
| | دوسرا | | |
| | <p>بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي هدانا لهذا ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله</p> | | <p>باسمك العزيم يا منير القضا يا شجاع العزم يا لا اله الا هو ما شهد الحبر النقا في</p> |
| | دوسرا | | |
| | <p>الحمد لله الذي هدانا لهذا ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله يا منير القضا يا شجاع العزم يا لا اله الا هو ما شهد الحبر النقا في</p> | | <p>دامت الاوقات شري بالحق وخليل سعاد بالشكر قال في مدح ملاك ١٣٩٣ هـ</p> |
| | <p>بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي هدانا لهذا ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله يا منير القضا يا شجاع العزم يا لا اله الا هو ما شهد الحبر النقا في</p> | | |

1

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000 1001 1002 1003 1004 1005 1006 1007 1008 1009 1010 1011 1012 1013 1014 1015 1016 1017 1018 1019 1020 1021 1022 1023 1024 1025 1026 1027 1028 1029 1030 1031 1032 1033 1034 1035 1036 1037 1038 1039 1040 1

1
2
3

4

4

,

CALL NO. {

ACC. NO. _____

AUTHOR _____

TITLE _____



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.